

میزان

نشریه علمی تخصصی انجمن علمی دانشجویی
فقه و مبانی حقوق اسلامی
شماره بیست و هفتم، فصلنامه پاییز ۱۴۰۲





نشریه علمی تخصصی انجمن علمی دانشجویی فقه و مبانی حقوق اسلامی

- سخن سردبیر ۳
- تشابه یا تساوی حقوق زن و مرد در نظر شهید مرتضی مطهری ۴
- گپ و گفت خودمانی با رتبه ۵ کشوری آزمون کارشناسی ارشد ۱۴۰۲ سرکار خانم فاطمه حامدین ۷
- بررسی آزار جنسی زوجه در روابط زناشویی در فقه و حقوق ایران و حقوق انگلیس ۹
- بررسی قاعده فقهی حرمت اعانت بر اثم ۱۲
- جایگاه لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت در فقه و حقوق اسلامی ۱۳
- پاسخ به شبهه ناقص العقول بودن زن در خطبه ۸۰ نهج البلاغه ۱۶
- تحلیل سند تحول بنیادین آموزش و پرورش از منظر فقه تربیتی ۱۹
- بررسی آیه «الرجال قوامون علی النساء» مبتنی بر فقه و حقوق ایران ۲۲
- بازنگری مفهوم و مصادیق خشونت علیه زوجه توسط زوج از منظر فقه اسلامی و کنوانسیون های بین المللی ۲۴

میزان

شماره ۲۷

صاحب امتیاز: انجمن علمی فقه و مبانی حقوق اسلامی
زیر نظر معاونت فرهنگی دانشگاه الزهرا (س)

استاد راهنما: دکتر زهرا سادات میرهاشمی

کارشناس نشریات: سرکار خانم زهرا نعمتی

مدیر مسئول و سردبیر: ساجده سادات موسوی

مشاور سردبیر: آمنه چیری ها

هیأت تحریریه: راضیه فتحی فر، فاطمه عزیزالهی، فرزانه قنبری مقدم،
محدثه ملک زاده، فاطمه میرجلیلی، فاطمه قبادی، محدثه معصومی،

ساجده سادات موسوی

طراح و صفحه آرا: محدثه مروی

✉ mizan.magazine17@gmail.com

📷 [mizan.magazine](https://www.instagram.com/mizan.magazine)

نشانی: تهران - میدان ونک - میدان شیخ بهایی - دانشگاه الزهرا (س)

سخن سردبیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

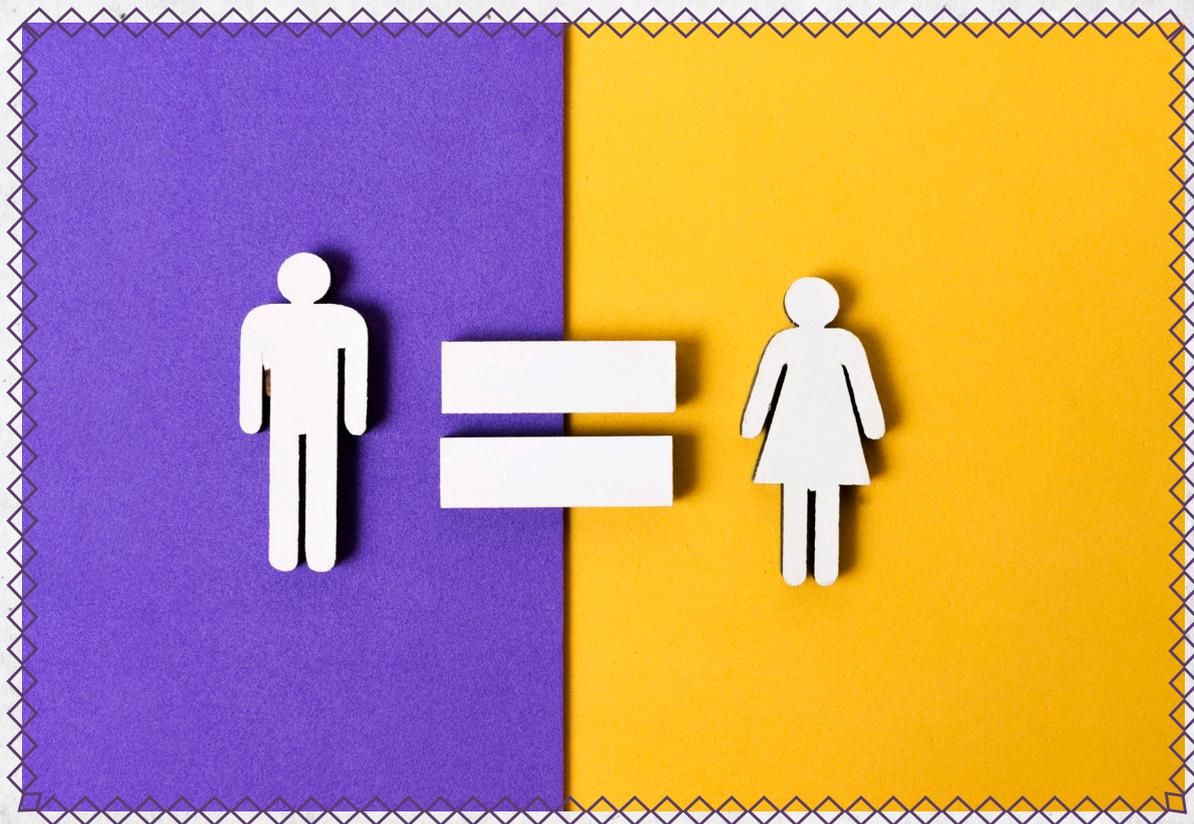
اگر ما امروز بخواهیم برای زنان کشورمان، یک حرکت حقیقی و اساسی بکنیم، تا زنان بتوانند به وضع مطلوب خودشان برسند، باید به احکام اسلامی نظر داشته باشیم و از آن الهام بگیریم. برای ما، روش را احکام اسلام معین می‌کند. هر روش خردمندانه‌ی عقلایی را هم اسلام می‌پسندد و قبول دارد. اگر تجربه‌ای در جایی باشد، مورد قبول است؛ اما تقلید نه. استفاده‌ی خردمندانه از تجربیات دیگران درست؛ اما تقلید، غلط. لذا امروز کسانی که برای حقوق زن و برای رشد و شکوفایی استعدادهای زنان در کشور ما تلاش می‌کنند - که البته هم باید این تلاش انجام بگیرد - باید بدانند چه هدفی را دنبال می‌کنند و چه شعارهایی را باید مطرح نمایند. ۱۳۷۶/۰۷/۳۰ (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از زنان)

هر فردی در جامعه از آن حیث که شهروند محسوب می‌گردد دارای حقوقی است. افراد جامعه، در نهادی کوچک تر نیز کنار هم قرار می‌گیرند، که همچنین از این حیث که در این نهاد قرار دارند دارای حقوق مخصوص به این نهاد و تکالیف در برابر یکدیگر هستند. یکی از اعضای این نهاد، زنان هستند. به سبب توجه خاص مدافعان از حقوق افراد به شخصیت زن، در طول تاریخ شاهد انواع جنبش‌ها و قانون‌گذاری‌ها برای حمایت از زنان هستیم. حال آنکه دسته‌ای با پوشش مدافع لیکن در باطن، غیر مدافع و آسیب‌زننده به این قشر از جامعه، به حمایت و قانون‌گذاری می‌پردازند. افرادی که ادعای آزادی زنان دارند و معتقد به برابری و تشابه حقوق زنان و مردان هستند، در واقع منجر به آسیب به زنان می‌گردند و تنها مدعیان دروغینی بیش نیستند. اسلام به عنوان اکمل ادیان، به طور خاص، زنی را که در دوران جاهلیت به او بهایی داده نمی‌شد، مورد

توجه خود قرار داد و برای او حقوق مالی و غیرمالی قائل شد. اسلام معتقد به تشابه نیست و در عین حال که زن و مرد را مساوی می‌داند، لیکن با توجه به استعداد های فطری زن و مرد به آن‌ها حق اعطا نموده است. چراکه تشابه برای هر دو عین ظلم است. در برخی از کشورها همچنان از برخی از حقوق محروم هستند. چنان که شاهد ممنوع بودن رانندگی زنان در برخی از نقاط جهان هستیم. برخی از زنان نیز به سبب محروم بودن از داشتن حق رای و بیان نظر خویش جهت رقم‌زدن سرنوشت مطلوب برای جامعه، تجمعاتی به پا کرده‌اند. پرواضح است که میان حقوق و تکالیف تلازم وجود دارد. لذا زنان نیز به سبب حسن انجام وظایف مادری و تربیت، نیازمند حمایت بیشتر می‌باشند. در این شماره از فصل‌نامه نیز، تلاش خود را مبذول نمودیم تا با بررسی موضوعاتی پیرامون مسائل و حقوق زنان و وظیفه خطیر تربیت، مطالب خود را به شما سروران عرضه نماییم. از جمله موضوعات انجام شده در این شماره می‌توان به جایگاه لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان از نظر فقه و حقوق اسلامی، خشونت علیه زوجه توسط زوج، بررسی آیه ۳۴ سوره نساء، تشابه یا تساوی زنان و مردان و سایر موضوعات اشاره نمود. همچنین در این شماره مفتخریم که توانستیم تا با رتبه ۵ کنکور کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی سال ۱۴۰۲ که دانش‌آموخته و پذیرفته دانشگاه الزهرا می‌باشند، مصاحبه نماییم. لازم به ذکر است که دسته‌ای از مطالب، مربوط به بزرگوارانی می‌باشد که به تازگی از پایان نامه خویش دفاع نموده و خلاصه‌ای از آن را در اختیار ما قرار داده‌اند. از تمام عزیزانی که در این شماره ما را همراهی نموده‌اند، متشکریم و از سایر دانشجویان علاقه‌مند و مشتاق دعوت می‌نمایم تا مطالب خود را در حوزه مطالعات فقهی و حقوقی به پست الکترونیکی نشریه ارسال نمایند.

ساجده سادات موسوی

دانشجو کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی



راضیه فتحی فر

کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی

تشابه یا تساوی حقوق زن و مرد

در نظر شهید مرتضی مطهری

است که زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی متشابه یکدیگر نیستند، جهان برای آنها یک جور نیست، خلقت و طبیعت آنها را یک نواخت نخواست است، و همین جهت ایجاب می‌کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها وضع مشابهی نداشته باشند.

اگر بخواهیم ببینیم نظر قرآن درباره خلقت زن و مرد چیست، لازم است به مسأله سرشت زن و مرد توجه کنیم. قرآن نیز در این موضوع سکوت نکرده است. باید ببینیم قرآن زن و مرد را یک سرشتی می‌داند یا دو سرشتی، یعنی آیا زن و مرد دارای یک طینت و سرشت می‌باشند و یا دارای دو طینت و سرشت؟

قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده ایم. قرآن درباره آدم اول می‌گوید: همه شما را از

اسلام اصل مساوات انسان‌ها را درباره زن و مرد رعایت کرده است. و با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه آن‌ها مخالف است. همچنین کمیت غیر از کیفیت است، برابری غیر از یک نواختی است. آنچه مسلم است این است که اسلام حقوق یک جور و یک نواختی برای زن و مرد قائل نشده است ولی هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. همچنین برای زن و مرد در همه موارد یک نوع حقوق و یک نوع وظیفه و یک نوع مجازات قائل نشده است پاره‌ای از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها را برای مرد مناسب‌تر دانسته و پاره‌ای از آن‌ها برای زن و در نتیجه در مواردی برای زن و مرد وضع مشابه و در موارد دیگر وضع نامشابهی در نظر گرفته است.

از نظر اسلام زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق انسانی متساوی بهره‌مندند و آنچه از نظر اسلام مطرح است این

یک پدر آفریدیم و جفت آن پدر را از جنس خود او قرار دادیم. (سوره نسا-آیه ۱) و درباره همه آدمیان می گوید: خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرید. (سوره نسا و سوره نحل و سوره روم)

اگر بنا بشود تقلید و تبعیت کورکورانه از فلسفه غرب را کنار بگذاریم و در افکار و آرای فلسفی که از ناحیه آن ها می رسد به خود اجازه فکر و اندیشه بدهیم اول باید بینیم آیا لازمه تساوی حقوق، تشابه حقوق هم هست یا نه؟ تساوی غیر از تشابه است. تساوی برابری است و تشابه یک نواختی.

برای درک بهتر مثالی می آوریم: ممکن است پدری ثروت خود را به طور متساوی میان فرزندان خود تقسیم کند اما به طور متشابه تقسیم نکند مثلاً ممکن است این پدر چند قلم ثروت داشته باشد: هم تجارتخانه داشته باشد و هم ملک مزروعی و هم مستغلات اجاری، ولی نظر به این که قبلاً فرزندان خود را استعداد یابی کرده است، در یکی ذوق و سلیقه تجارت دیده است و در دیگری علاقه به کشاورزی و در سومی مستغل داری، هنگامی که می خواهد ثروت خود را در زمان حیات خود میان فرزندان تقسیم کند، با در نظر گرفتن این که آنچه به همه فرزندان می دهد از لحاظ ارزش مساوی با یکدیگر باشد و ترجیح و امتیازی از این جهت در کار نباشد، به هر کدام از فرزندان خود همان سرمایه را می دهد که قبلاً در آزمایش استعدادیابی آن را مناسب یافته است.

بعضی خیال می کنند فرضیه حقوق طبیعی و اینکه خلقت و آفرینش انسان را به نوعی از حقوق ممتاز ساخته است یک ادعای پوچ و خودخواهانه است و باید آن را دور افکند هیچ فرقی میان انسان و غیر انسان از لحاظ حقوق نیست. خیر اینطور نیست استعداد های طبیعی مختلف است دستگاه خلقت هر نوعی از انواع موجودات را در مداری مخصوص به خود او قرار داده است و سعادت او را هم در این قرار داده که در مدار طبیعی خودش حرکت کند. مثلاً فرزند انسان حق درس خواندن و مدرسه رفتن دارد اما بچه گوسفند چنین حقی ندارد برای اینکه استعداد درس خواندن و دانا شدن در فرزند انسان هست و همچنین حق فکر کردن و رای دادن و اراده آزاد داشتن اما در گوسفند نیست دستگاه خلقت این سند طلبکاری را در وجود انسان قرار داده و در وجود گوسفند قرار نداده است.

در قرن بیستم برای اولین بار مساله حقوق زن در برابر حقوق مرد عنوان شد. انگلستان که قدیمی ترین کشور

دموکراسی به شمار می رود، فقط در اوایل قرن بیستم برای زن و مرد حقوق مساوی قائل شد. دولت متحده آمریکا با آنکه در قرن هجده ضمن اعلان استقلال به حقوق عمومی بشر اعتراف کرده بودند، در سال ۱۹۲۰ میلادی قانون تساوی زن و مرد را در حقوق سیاسی تصویب کردند و همچنین فرانسه در قرن بیستم تسلیم این امر شد.

به هر حال در قرن بیستم گروه های زیادی در همه جهان طرفدار تحول عمیقی در روابط مرد و زن از نظر حقوق و وظایف گردیدند. به عقیده اینها تحول و دگرگونی در روابط ملت ها با دولت ها و روابط زحمتکشانشان و رنجبران با کارفرمایان و سرمایه داران، مادامی که در روابط حقوقی مرد و زن اصلاحاتی صورت نگیرد وافی به تأمین عدالت اجتماعی نیست.

تحول و بحران ماشینی قرن نوزدهم و بیستم و به فلاکت افتادن کارگران و بخصوص زنان بیش از پیش سبب شد که به موضوع حقوق زن رسیدگی شود. آلبرماله، جلد ۶، صفحه ۳۲۸ می نویسد: تا زمانی که دولت ها به احوال کارگران و طرز رفتار کارفرمایان با آن طبقه توجه نداشتند، سرمایه داران هر چه می خواستند می کردند. صاحبان کارخانه ها زنان و کودکان خردسال را با مزد بسیار کم به کار می گماشتند، و چون ساعت کار آنها زیاد بود غالباً گرفتار امراض گوناگون می شدند و در جوانی می مردند. این بود تاریخچه مختصری از نهضت حقوق بشر در اروپا.

در دنیای غرب، اکنون سعی می شود میان زن و مرد از لحاظ قوانین و مقررات و حقوق و وظایف وضع واحد و مشابهی به وجود آورند و تفاوت های غریزی و طبیعی زن و مرد را نادیده بگیرند و تفاوتی که میان نظر اسلام و سیستم های غربی وجود دارد در همین جاست.

افراد بشر از لحاظ حقوق اجتماعی غیر خانوادگی یعنی از لحاظ حقوقی که در اجتماع، خارج از محیط خانواده نسبت به یکدیگر پیدا می کنند هم وضع مساوی دارند و هم وضع مشابه؛ یعنی حقوق اولی طبیعی آنها برابر یکدیگر و مانند یکدیگر است.

همه مثل هم حق دارند از مواهب خلقت استفاده کنند، مثل هم حق دارند کار کنند، مثل هم حق دارند در مسابقه زندگی شرکت کنند، همه مثل هم حق دارند خود را نامزد هر پست از پست های اجتماعی بکنند و برای تحصیل آن از طریق مشروع کوشش کنند، همه مثل هم حق دارند استعداد های علمی و عملی وجود خود را ظاهر کنند. و البته همین تصاویر در حقوق اولیه طبیعی تدریجاً

آنها را از لحاظ حقوق اکتسابی در وضع نامساوی قرار می‌دهد؛ یعنی همه به طور مساوی حق دارند کار کنند و در مسابقه زندگی شرکت نمایند اما چون پای شرکت در مسابقه به میان می‌آید همه در این مسابقه یک جور از آب در نمی‌آیند؛ بعضی پر استعداد ترند و بعضی کم استعداد تر بعضی پرکارترند و بعضی کم کارتر بالاخره بعضی عالم‌تر، با کمال‌تر، با هنرتر، کارآمدتر و لایق‌تر از بعضی دیگر از کار در می‌آیند.

قهرماً حقوق اکتسابی آنها صورت نامتساوی به خود می‌گیرد و اگر بخواهیم حقوق اکتسابی آنها را نیز مانند حقوق اولی و طبیعی آنها مساوی قرار دهیم عمل ما جز ظلم و تجاوز نامی نخواهد داشت. و حالا آیا افراد بشر در اجتماع خانوادگی نیز از لحاظ حقوق اولیه طبیعی وضع مشابه و همانندی دارند و تفاوت آنها در حقوق اکتسابی است؟

اینجا دو فرض وجود دارد: فرضیه «تشابه حقوق زن و مرد در حقوق خانوادگی» که به غلط نام «تساوی حقوق» به آن داده‌اند، مبتنی بر همین فرض است. طبق این فرضیه زن و مرد با استعدادها و احتیاجات مشابه و با سندهای حقوقی مشابهی که از طبیعت در دست دارند در زندگی خانوادگی شرکت می‌کنند. پس باید حقوق خانوادگی بر اساس یکسانی و همانندی و تشابه تنظیم شود.

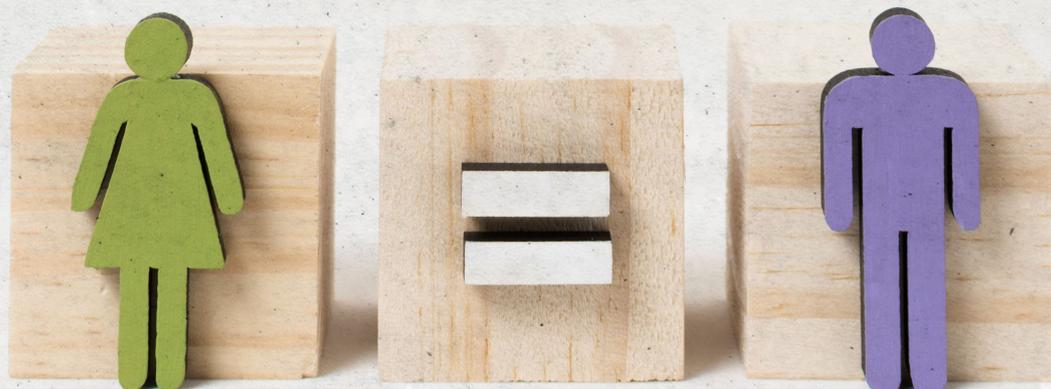
فرض دیگر این است که خیر، حقوق طبیعی اولیه آنها نیز متفاوت است. شوهر بودن از آن جهت که شوهر بودن است وظایف و حقوق خاصی را ایجاب می‌کند، همچنین پدر یا مادر بودن و فرزند بودن. و به هر حال اجتماع خانوادگی با سایر شرکت‌ها و همکاری‌های اجتماعی متفاوت است.

فرضیه «عدم تشابه حقوق خانوادگی زن و مرد» که اسلام آن را پذیرفته مبتنی بر این اصل است. و اما فرضیه عدم تشابه حقوق خانوادگی مبتنی بر این است که حساب اجتماع خانوادگی از اجتماع مدنی جداست زن و مرد با استعدادها و احتیاج‌های مشابهی در زندگی خانوادگی شرکت نمی‌کنند و سندهای مشابهی از طبیعت در دست ندارند قانون خلقت آنها را در وضع نامشابهی قرار داده و برای هر یک از آنها مدار و وضع معینی در نظر گرفته است. حالا کدام یک از دو فرض بالا درست است از چه راه می‌توانیم درستی یکی از این دو فرض را بفهمیم؟

با مقیاسی که قبلاً در دست دادیم تعیین اینکه کدام یک از دو فرض بالا صحیح است کار چندان دشواری نیست به استعدادها و احتیاج‌های طبیعی زن و مرد، به عبارت دیگر به سندهای طبیعی که قانون خلقت به دست هر یک از زن و مرد داده است مراجعه می‌کنیم، تکلیف روشن می‌شود.

مساله مهم اجتماع بشر در امروز این است که بشر به تعبیر قرآن خود را فراموش کرده است، هم خود را فراموش کرده و هم خدای خود را. و همچنین خود را تحقیر کرده است، از درون بینی و توجه به باطن و ضمیر غافل شده و توجه خویش را یکسره به دنیای حسی و مادی محدود کرده است. هدفی برای خود جز چشیدن مادیات نمی‌بیند و نمی‌داند، خلقت را عبث انگارد، خود را انکار می‌کند، روح خود را از دست داده است.

(گزیده‌ای از بیانات استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب «نظام حقوق زن در اسلام»)



گپ و گفت خودمانی با

رتبه ۵ کشوری آزمون کارشناسی ارشد ۱۴۰۲ سرکار خانم فاطمه حامدین

در این شماره مفتخریم که با **رتبه ۵ کشوری آزمون کارشناسی ارشد ۱۴۰۲، سرکار خانم فاطمه حامدین** که پذیرفته شده‌ی دانشگاه الزهراء(س) می‌باشند، گفت و گویی نماییم. ضمن عرض تبریک موفقیت شما در آزمون کارشناسی ارشد، لطفاً برای آشنایی خوانندگان عزیز خودتان را معرفی کنید.

من سال گذشته، ابتدا از طریق سهمیه استعداد درخشان وارد مقطع ارشد شدم اما به دلیل عدم تطابق با یکی از موارد آیین نامهٔ مربوطه، قبولی بنده توسط سازمان سنجش لغو شد. زمانی که این اتفاق افتاد، تقریباً ۵ ماه تا آزمون ارشد باقی مانده بود که بلافاصله شروع به مطالعه جدی کردم. برنامه مطالعاتی ام هم به دلیل مشغله‌های خانوادگی، به صورت شناور بود. مثلاً برای هفتهٔ اول آذر، میزان مشخصی از درس‌ها را در نظر می‌گرفتم که باید مطالعه می‌شد. حالا شاید یک روز، بیشتر فرصت مطالعه داشتم و یک روز کمتر اما در نهایت در پایان هفته حجم مشخص شده، تمام می‌شد.

اینجانب فاطمه حامدین، متولد سال ۱۳۷۵ هستم متاهل و یک دختر کلاس اولی دارم. در آزمون سراسری علوم انسانی رتبه ۲۱۸ را کسب نمودم. پس از اتمام دوره کارشناسی در دانشگاه الزهراء، در آزمون کارشناسی ارشد ۱۴۰۲ به لطف خدا توانستم رتبه ۵ را کسب نمایم و به جهت علاقه به این دانشگاه و اساتید بزرگوام، مجدداً دانشگاه الزهراء را برای ادامه تحصیل انتخاب کردم.

✓ معمولاً دانشجویان مقطع کارشناسی برای قبولی در آزمون کارشناسی ارشد به دنبال راهکار هستند، از کی مطالعه برای آزمون کارشناسی ارشد را شروع کردید؟



✓ دانشجویان برای قبولی ممکن است به دنبال منابع خلاصه شده و کم حجم بروند، لذا برای این که در این مسیر موفق باشند و منابع متفرقه را نخوانند بفرمایید منابع مطالعاتی تان چه بود و پیشنهاد شما برای مطالعه چه کتبی هستند؟

✓ بزرگترین ابهام دانشجویان و فارغ التحصیلان مقطع کارشناسی، انتخاب میان مطالعه برای ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد و مطالعه برای آزمون های حقوقی است. لطفا بفرمایید انگیزه شما برای مطالعه مقطع کارشناسی ارشد چیست؟ دوستان عزیز چگونه می توانند انتخاب درستی داشته باشند؟

من ابتدا مصاحبه ی رتبه های برتر سال های گذشته را خواندم و منابع مطالعه خود را از این طریق پیدا کردم. برای اصول فقه، کتاب الموجز آیت الله سبحانی و برای فقه کتاب تحریرالروضه و فقه استدلالی را مطالعه نمودم. زبان عربی متاسفانه منبع مشخص و دقیقی ندارد. برخی کتاب مبادی العربیه ۴ را پیشنهاد می دهند که مطالب مازاد بر آزمون، بسیار دارد. خودم به شخصه از کتاب عربی ارشد و دکترای موسسه مدرسان شریف استفاده کردم که خیلی راضی نبودم. زبان انگلیسی را هم به دلیل ضیق فرصت مطالعه، کنار گذاشتم.

در این مورد، انگیزه اصلی من، تحصیل در مقطع دکترا و در آینده انشاءالله تدریس و پژوهش در زمینه حقوق زن و خانواده است. به نظرم دانشجویان باید نگاه مجدد به اهداف خود داشته باشند و در نظر بگیرند هدف اولیه و اصلی آنها چیست؟ اگر عضو هیئت علمی شدن باشد، خب اولویت آزمون ارشد است و اگر وکیل یا قاضی شدن، در این صورت آزمون های حقوقی اولویت می یابد. صحبت با کسانی که چنین موقعیتی را پشت سر گذاشته اند می تواند بسیار کمک کننده باشد.

✓ باتوجه به این که برخی از دانشجویان معتقدند که آزمون ارشد، آزمونی آسان هست، سطح سوالات از نظر شما به چه صورت بود و پرسش های آزمون چقدر با انتظار شما مطابقت داشت؟

✓ از این که فرصت گرانبهایتان را در اختیار ما گذاشتید متشکریم. لطفا اگر توصیه ای برای دانشجویان و علاقه مندان به تحصیل دارید بیان بفرمایید.

در مقایسه با آزمون سراسری مقطع کارشناسی، قطعا آزمون ارشد آسان تر هست. زیرا هم تعداد دروس کمتر است و هم تخصصی بودن آنها باعث می شود داوطلب با علاقه بیشتری مطالعه کند. آزمون امسال در نظر بنده استاندارد بود و در کنار سوال های آسان، سوالاتی داشت که شک شدید بین دو گزینه ایجاد می کرد و نیازمند مطالعه دقیق جزئیات بود.

بنابر تجربه شخصی می توانم بگویم در هر جای مسیر هستید، نا امید نشوید. گاهی برنامه ریزی برای مطالعه دقیق، آن هم زمانی که فرصت کمی تا آزمون مانده، می تواند به میزان زیادی، موفقیت ما را تضمین کند.

مصاحبه با شما موجب خرسندی ماست. از خداوند متعال، خواستار سلامتی و موفقیت روزافزون برای شما و خانواده محترمان هستیم.





استاد راهنما: دکتر زهرا سادات میرهاشمی
استاد مشاور: دکتر مریم احمدی نژاد

فاطمه میرجلیلی
کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

گزیده ای از پایان نامه دفاع شده با موضوع

بررسی آزار جنسی زوجه در روابط زناشویی در فقه و حقوق ایران و حقوق انگلیس

که کانون خانواده با پشتوانه گزینه جنسی تحقق پیدا کند و باقی بماند.

دین مبین اسلام بعنوان دینی جامع و کامل به گزینه جنسی انسان توجه ویژه نموده و برای ارضای آن قواعد و قوانینی را در چهارچوب عقد نکاح مشخص کرده است لذا در جهت پاسخگویی به نیاز جنسی، نظامی حکیمانه ارائه کرده است و از اهداف شارع این می باشد که تأمین این نیاز مهم در بستر خانواده انجام شود. قانونگذار ما به پیروی از فقه امامیه، به وضع قوانین مشخصی برای ازدواج به طور عام و رابطه جنسی بطور خاص پرداخته است لذا حقوق جنسی از مهم ترین حقوق زوجین نسبت

خانواده همواره بعنوان پایه و سلول اصلی جامعه شناخته شده است و از نظر اسلام آنچه که اصل و محور است، تشکیل کانون خانوادگی است. نیاز جنسی از جمله نیازهای غریزی انسان و سایر موجودات می باشد. با این تفاوت که ارضای گزینه جنسی در جامعه انسانی برخلاف حیوانات تابع قواعد و مقررات خاصی است که هرگونه لجام گسیختگی در پاسخ دادن به این گزینه، موجب ایجاد اختلالات و انحرافات جنسی و سقوط انسان به درجه حیوانی می گردد. هنر دین مبین اسلام این است که گزینه جنسی و گزینه زوج طلبی انسان را در خدمت تشکیل خانواده قرار داده و کاری کرده است

به یکدیگر است و اهمیت این حق به حدی است که شرط ضمن عقد، برخلاف آن باطل و مبطل عقد نکاح است.

نکاح، علاوه بر یک تقاضای طبیعی، یک سنت دینی و اسلامی نیز هست. فرصت ازدواج و آرام گرفتن در یک مجموعه خانوادگی، یکی از فرصت‌های مهم زندگی است. از طریق عقد نکاح، علقه زوجیت بین زن و مرد برقرار می‌شود. به محض وقوع نکاح صحیح، حقوق و تکالیفی به عهده‌ی زوجین قرار می‌گیرد. رعایت این حقوق و انجام مسئولیت‌ها، سبب صمیمیت و نزدیکی بیشتر زوجین می‌شود و از بروز هرج و مرج در خانواده جلوگیری می‌گردد. برخی تکالیف مشترک و برخی مختص زن و مرد است. از جمله تکالیف مختص مرد، پرداخت نفقه در عقد دائم و مهریه زن است و زن به موجب عقد نکاح موظف به ادای وظایف زوجیت و تمکین است. یکی از تکالیف مشترک و با اهمیت زوجین، حسن معاشرت است و از جمله مجاری مهم جریان اصل حسن معاشرت، در روابط جنسی زوجین می‌باشد. در فقه اسلامی، احکام و آداب خاصی برای آمیزش با همسر در نظر گرفته شده است. می‌توان به آیه ۲۲۲ سوره بقره اشاره کرد که در این آیه خداوند متعال مردان را از برقراری رابطه با همسران خود در زمان عادت ماهیانه، منع کرده است و علت این مسأله را هم اینگونه بیان کرده که آمیزش با زنان در این دوره زمانی، سبب

آزار و اذیت زن می‌شود.^۱ در ادامه آیه شارع، مردان را بعد از طهارت از حیض امر به برقراری رابطه به همان نحو متعارف که دستور داده است، می‌نماید. نتیجه این که، زوجین در رابطه جنسی خود آزادند اما این آزادی، نباید رابطه جنسی را از حدود متعارف خود خارج سازد و موجب آسیب رساندن به یکی از زوجین و یا هردو شود. همچنین با توجه به اهمیت اصول اخلاقی - حقوقی در نکاح همچون معاشرت به معروف و قاعده لاضرر، می‌توان بیان داشت که اسلام ضمن آن که زوجین را مجاز به استمتاع از یکدیگر دانسته اما کیفیت این استمتاع در فقه مورد بحث است و طبق این اصول و قواعد، تمتعات جنسی زوجین باید در محدوده متعارف باشد که آزار و اذیتی برای زن نداشته باشد.

امروزه به دلیل عدم رعایت حقوق و تکالیف بین زوجین و عدم رعایت مبانی مستحکم فقهی و اخلاقی در زندگی زناشویی، خانواده در معرض انواع آسیب‌ها و ناامنی‌های فراوانی قرار گرفته است. از جمله این آسیب‌ها، ظهور جرایم جنسی و تجاوز جنسی است. تجاوز جنسی، از جمله جرایمی است که در تمامی کشورها جرم‌انگاری شده است. قوانین جزایی ایران هم که متأثر از حقوق

۱. وَیَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ. (بقره: ۲۲۲)





کیفری اسلام است، در دوبخش حدود و تعزیرات تحت عنوان زنا و لواط و مساحقه به این جرایم پرداخته است. حقوق انگلیس که یک نظام قدیمی و کامن لایمی باشد و مبتنی بر رویه قضایی و آرای محاکم است، صرف عدم وجود رضایت در تحقق جرم جنسی را کافی دانسته است و این مفهوم را به روابط زناشویی نیز بسط داده است و در این میان تفاوتی بین رابطه جنسی در روابط زناشویی با رابطه جنسی با غیر همسر نمی گذارد. به همین جهت رابطه جنسی بین زن و شوهر که بدون رضایت زوجه باشد را جرم انگاری کرده است.

عده‌ای عملکرد حقوق انگلیس را در مسأله احقاق حقوق جنسی زوجه قوی تر دانسته و درصدد هستند که مفهوم تجاوز جنسی در بستر روابط زناشویی، به همان معنا و مفهومی که در حقوق انگلیس مطرح شده است را در حقوق ایران مطرح کنند و بگویند که در ارتباط جنسی بین زوجین هم عنصر رضایت زوجه، بعنوان یک معیار اصلی تلقی شده و در صورت عدم رضایت او، جرم تجاوز جنسی به زوجه محقق شده است. این در حالی است که فقه و حقوق ایران در حوزه مبنای حقوقی و قانون گذاری با حقوق انگلیس متفاوت است. خدا محوری در اسلام و انسان محوری در انگلیس علت اصلی در عدم پذیرش تجاوز جنسی زناشویی است زیرا زمانی که پایه و اساس دو نظام با هم متفاوت باشد، به راحتی نمی توان موضوعات یک نظام را با نظامی دیگر تطبیق داد. علاوه بر این دین اسلام در روابط جنسی متعارف بین زوجین، به رضایت زوجه و عدم اجبار او توجه کرده است. شریعت همواره در موضوع ازدواج، اصول اخلاقی را مقدم بر قوانین حقوقی می داند. گاهی قوانین از حل مسائل زوجین عاجز هستند و تنها راه حل رجوع به اصول اخلاقی است. یکی از مسائلی که می توان آن را در سایه سار اخلاق جست، مسأله رضایت زوجه به رابطه جنسی می باشد. اصول اخلاقی چون همدلی، ایثار و... ایجاب می کند زمانی که زوجه معذور نیست و در عین حال به رابطه جنسی تمایل ندارد، زوج از اصرار و اجبار وی به رابطه پرهیز نماید و رابطه را به زمانی موکول کند که هر دو به برقراری رابطه رضایت داشته باشند. به بیانی دیگر تقدس و استحکام نهاد خانواده در نظر شارع آنقدر مهم است که در ازدواج حاکمیت را به اصول اخلاقی داده است زیرا توان و تاثیر اخلاق در خانواده در جلوگیری از فروپاشی بیشتر از قوانین و حقوق است. علاوه بر این جرم انگاری این عمل در حقوق ایران

تبعات جبران ناپذیری چون تامین نیاز جنسی در خارج از بستر ازدواج و پذیرش تالی فاسدی چون قبول روابط جنسی آزاد همراه با رضایت را به دنبال دارد. در حالی که فقه امامیه بدون این که دچار چنین تبعاتی شود، با در نظر گرفتن تکلیف طرفینی زوجین به تامین نیاز یکدیگر و حاکمیت اصولی چون لاضرر و لاجرح در تکالیف زوجین، همواره از ایشان خواسته شرایط و حالات یکدیگر را در نظر داشته و رضایت جنسی را وسیله ای در جهت استحکام بنیان خانواده شان پیش ببرند.

همانطور که روشن است این مسأله در اسلام و قوانین شریعت مورد توجه قرار گرفته و دستورات و توصیه های عمیق و راهگشا در این باب وارد شده است. این در حالی است که قوانین موضوعه ایران در این خصوص غالباً سکوت نموده و یا در صورت اشاره مختصر، با مشکل ابهام و اجمال مواجه اند. بعنوان مثال قانون مدنی در باب لزوم تمکین خاص زوجه در ماده ۱۰۸۵ به عبارت مهممل و مجمل (ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد) بسنده کرده است و به مسائل پیرامون آن نپرداخته است. از سویی نظام حقوقی ایران، ریشه هایی عمیق در فقه امامیه داشته و متأثر از آن است. لذا ضروری است که نتایج بررسی ها و کنکاش های مربوطه در فقه را بصورت قوانین اجرایی درآورد، تا علاوه بر حل اجمال و نارسایی های قانونی، ضمانت اجرا نیز داشته باشد.

بررسی قاعده فقهی حرمت اعانت بر اثم

همسایه اش نمی‌کند؛ معین در سرقت محسوب نمی‌شود. دیگر اینکه فرد کمک کننده به مجرم، قصد مجرمانه یعنی سوءنیت هم داشته باشد. البته بعضی از فقها صرف علم یاری دهنده از قصد مجرم، یا صدق عرفی معاونت را کافی می‌دانند. مثل شیخ طوسی، علامه حلی، محقق اردبیلی و امام خمینی (ره) که برای تحقق معاونت صرف علم و اطلاع را کافی می‌دانند اعم از اینکه معاون در انجام مقدمات حرام، قصد اعانت را داشته باشد یا خیر.

فقها آیه ۲ سوره مائده را منبع این قاعده می‌دانند: [تعاونوا علی البر و التقوی ولا تعاونوا علی الاثم و العداون] در این آیه تعاون بر اثم نهی شده است و نهی هم دلالت بر حرمت دارد. ولی بعضی دیگر از فقها حکم تعاون بر اثم را بر اساس این آیه کراهت اعلام کرده اند. استدلال آن ها این است که چون امر به نیکی مستحب است، یاری دادن در گناه هم مکروه است. در جواب این نظر می‌توان به همراه بودن واژه ی عدوان با واژه ی اثم اشاره کرد که صراحتاً حرمت یاری بر ظلم را می‌رساند. پس شارع در این آیه علاوه بر حرمت انجام دادن اثم و گناه به طور مباشرتاً، حرمت یاری دادن بر آن را هم بیان کرده است. همچنین روایات زیادی در مورد کمک به ظالمین وارد شده است.

مانند حدیثی که از پیامبر (ص) که فرمود: کسی که شلاقی را در دست ظالم قرار دهد، خداوند آن شلاق را در روز قیامت تبدیل به ماری می‌کند که طول آن هفتاد هزار ذرع است. خداوند این مار را بر آن شخص مسلط می‌کند و این فرد همیشه در جهنم خواهد بود. علاوه بر این عقل هم درک می‌کند که همانطور که انجام گناه قبیح است، امر به آن و تشویق به آن و انجام مقدمات برای آن هم قبیح است.

بنابر این قاعده حرمت اعانت بر اثم، تاثیر بسیاری در مجازات یاری دهندگان به جرم دارد. و می‌توان آن را پایه و اساس شکل‌گیری اصطلاح معاونت در جرم، در حقوق موضوعه دانست.

یکی از قواعد فقهی در حیطة حقوق جزا قاعده حرمت اعانت بر اثم است. که در ابواب مختلف فقهی مثل معاملات و مجازات کاربرد های زیادی دارد. به این معنی که افراد نباید گناهکار را در انجام گناهش یاری کنند. قبل از بررسی مفاد این قاعده و منابعش، به تعریف لغات بکار رفته در عنوان قاعده می‌پردازیم.

حرمت:

۱. به معنی حرام بودن (حکم به ترک فعل به صورت الزامی)
۲. ارج نهادن و احترام گذاشتن. معنی این واژه در عنوان قاعده حرام بودن است. اعانت: یاری کردن، کمک کردن اثم: گناه، ذنب.

گاهی گناهکار به طور مستقل و بدون همکاری فرد دیگر گناه را انجام می‌دهد ولی گاه فرد یا افراد دیگری در انجام گناه به گناهکار کمک می‌رسانند. اگر افراد دیگر همراه با گناهکار در عنصر مادی جرم دخالت داشته باشند، عنوان شریک جرم بر آنها صدق می‌کند و اگر گناهکار به تنهایی عنصر مادی گناه را انجام دهد و دیگران فقط زمینه و شرایط را برای فعل گناهکار فراهم کنند، عنوان معاونت در جرم بر آنها صدق می‌کند. حال تعریف برخی از فقها از این قاعده را یادآور می‌شویم:

تعریف شیخ انصاری: ایشان در مکاسب محرمه می‌فرمایند: معاونت عبارت است از انجام دادن برخی از مقدمات فعل حرام به قصد ایجاد آن حرام نه مطلق انجام دادن مقدمات.

تعریف میرزای نایینی: معاونت عبارت است از هر عملی که توسط آن شخصی دیگری را یاری نموده و او را در رسیدن به هدفش قادر سازد. مثل دادن شلاق به شخص ظالم.

همانطور که ملاحظه کردیم برای صدق عنوان اعانت بر اثم شرایطی لازم است؛ از جمله اینکه فعل مثبتی از شخص یاری دهنده صادر شود. بنابراین تعریف اعانت بر اثم شامل ترک فعل مثل سکوت نمی‌شود. مثلاً شخصی که اقدام به جلوگیری از سرقت منزل

گزیده ای از پایان نامه دفاع شده با موضوع

جایگاه لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت در فقه و حقوق اسلامی

قاچاق، فحشا، فحش و ناسزا و تحقیر مورد استفاده قرار گرفته است. با وجود گستردگی این مفهوم در بین صاحب نظران درباره چگونگی تعریف خشونت علیه زنان اختلاف نظر وجود دارد.

در ایران خشونت خانگی علیه زنان را به خشونت های زبانی، روانی، فیزیکی، حقوقی، جنسی، اقتصادی، فکری

خشونت علیه زنان مقوله ای تأثیر گذار بر سلامت زنان و جامعه است، که هر ساله به قتل، نقص عضو و آزار روحی بسیاری منتهی می شود، همگی نشان از افزایش یک بحران دارد. بحرانی که هر روز به وسعت آن افزوده می شود. خشونت علیه زنان در خانواده در محیط بسته باقی مانده و به بیرون درز پیدا نمی کند.

چه بسا مشکلات روانی چون تنهایی، افسردگی، اضطراب، وسواس و اختلال در خوردن و خوابیدن، سرزنش خود، اختلال روابطی و رفتاری و

همچنین مشکلات فیزیکی شبیه شکستگی ها، آسیب اندام های داخلی، بیماری های التهابی، عفونتها و... از عواقب کشنده و آسیب زای خشونت علیه زنان است که همچنان از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود.

در دهه های اخیر، خشونت خانگی که به معنای خشونت همسر علیه زن است، به عنوان یکی از مسائل مهم اجتماعی، بهداشتی و قانونی مطرح شده است. همچنین زنان در مقایسه با مردان هم تراز خود در جامعه منابع مادی، منزلت اجتماعی و قدرت و فرصت های خودباوری و تحقق نفس کمتری دارند. اصطلاح خشونت علیه زنان برای توصیف طیف گسترده ای از اعمال از جمله قتل، تجاوز جنسی، سوءرفتار عاطفی، ضرب و شتم،



و آموزشی تقسیم کردند. خشونت فیزیکی مشخص ترین نوع خشونت است که در آن جسم فرد قربانی مورد هدف قرار می گیرد. خشونت روانی نوعی از خشونت است که شرف، آبرو و اعتماد به نفس زنان را خدشه دار می کند و همچنین طبق مطالعات فراوان ترین نوع خشونت اعمال شده علیه زنان که در اکثر مواقع به علت ترس از آبرو بیان نیز نمی گردد. خشونت اقتصادی یک رفتار خشونت آمیز از طرف عاملان خشونت است که با قصد و نیت قبلی در راستای گرفتن استقلال زنان و وابسته نگه داشتن آنان با محروم کردنشان از منابع مالی صورت می گیرد.

اما خشونت جنسی که براساس تعاریف ذکر شده صرفاً شامل دخول نمی گردد و حتی ازدواج اجباری دختران هم نوعی خشونت جنسی-روانی علیه آنان محسوب می گردد. از جمله علل زمینه ساز خشونت علیه زنان ایرانی در ۱۱ سال گذشته میتوان به مشکلات اقتصادی-روانی، سوء مصرف الکل، کووید-۱۹، سایبری، سطح تحصیلات، تضادهای خانوادگی، سن زنان، شغل همسر یا اشتغال زنان، نوع ازدواج (تحمیلی یا آزادی)، تجربه خشونت والدین در کودکی، کیفیت زندگی زناشویی، تفاوت‌های تربیتی- فرهنگی، جمعیت خانواده، مردسالاری، عقاید دینی و سابقه کیفری همسر اشاره کرد. با توجه به اینکه در بیشتر کشورهای جهان قوانینی برای منع خشونت علیه زنان تصویب شده است اما همچنان شاهد آمار قابل توجهی از این معضل اجتماعی در تمام کشورهای دنیا و از جمله ایران هستیم. البته آمارها و شیوع انواع خشونت‌ها بر علیه زنان به تفکیک کشورها و شهرهای مختلف متفاوت است.

در راستای تحقق اصول و آرمان‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در جهت حفظ کرامت و منزلت زنان در برابر اقسام رفتارهای خشونت‌آمیز، پس از گذشت یک دهه، تدوین لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» در دستورکار مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است. سپس این لایحه با نام پیشگیری از آسیب دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوء رفتار، روز بیستم فروردین ۱۴۰۲ در حالی به تصویب رسید که متن این لایحه در دولت دهم تهیه و تصویب آن در دولت سیزدهم نهایی شد و حدود ۱۲ سال انتظار بانوان برای تصویب این لایحه در نهایت به پایان رسید.

این لایحه، نوید بهبود کلی شرایط اجتماعی زنان در جامعه و ملحوظ داشتن مواردی است که تا پیش از این اهمیتی به آنان داده نمی شد، و موجب ارتقای

شاخص‌های دادرسی اسلامی و عادلانه، در خصوص زنان خشونت دیده یا در معرض خشونت، تحکیم مبانی خانواده و حفاظت از کیان آن و پیشگیری از خشونت علیه زنان می شود. اما همچنان مواردی در این لایحه نیازمند دقت نظر و توجه برای اصلاح و بهبود است و به همین دلیل ضروری است که نمایندگان مجلس، ضمن تبیین مفاد این لایحه و جنبه‌های مثبت آن، به نقد علمی و منصفانه آن نیز توجه کنند تا در آینده شاهد بار منفی بی‌توجهی به انتقادات در زمینه انعقاد یک قانون نباشیم.

لایحه مذکور با ۵۷ ماده در پنج فصل تدوین شده است که فصل اول آن به تعاریف و کلیات، فصل دوم به نظارت بر اجرای قانون، فصل سوم به وظایف دستگاه‌های اجرایی و نهادهای مرتبط، فصل چهارم به جرائم و مجازات‌ها و فصل پنجم به آیین دادرسی می‌پردازد. لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت که برای نخستین بار در نظام حقوقی ایران به عنوان «جرم» قلمداد و برای آن «مجازات» در نظر گرفته است و در عین حال تکالیفی را برای دستگاه‌های قضایی و اجرایی ذی ربط مقرر کرده تا با جهت‌دهی و نقش‌پذیری، موجب پیشگیری از وقوع خشونت علیه زنان و حمایت از قربانیان این خشونت را فراهم آورده است. این لایحه با وجود دستاوردهای یادشده از خلاءها و نواقص عمده رنج می‌برد؛ به دلیل وجود خلاءها و نواقص اجرای این لایحه با تصویب مجلس شورای اسلامی در برخی مواد، با دشواری یا برداشت‌های سلیقه‌ای همراه می‌شود بنابراین باید متن لایحه، در جلسات هم‌اندیشی بین دولت و جلسات مرتبط مجلس شورای اسلامی ارتقا و غنای ماهوی یابد.

• ایرادات وارده به لایحه

۱. در لایحه یادشده هر رفتار اعم از فعل یا ترک فعل که به جهت جنسیت یا موقعیت آسیب‌پذیر یا نوع رابطه مرتکب، بر زن واقع شود و موجب ورود آسیب یا ضرر به جسم یا روان یا شخصیت، حیثیت یا محدودیت یا محرومیت از حقوق و آزادی‌های قانونی وی شود «خشونت» محسوب می‌شود.
۲. اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ضمن تبیین مبانی حقوق زنان مصادیق این حقوق را شناسایی و تحقق آن را تضمین کرده‌اند. اما در تدوین لایحه مداخلت جدی نداشته‌اند تصویب این لایحه با

این مضامین و مفاهیم به نوعی القاءکننده وجود خشونت در جامعه دینی ایران علیه زنان است. این نحوه بیان و قانون گذاری می تواند دستاویز جدیدی برای تبلیغ و فعالیت علیه نظام جمهوری اسلامی باشد.

۳. تصویب این لایحه می تواند عاملی برای تشدید برخی معضلات حوزه خانواده و بروز اختلالات فرهنگی باشد هم چنین به نظر می رسد طراحان لایحه، اهتمام جدی به رعایت اصول و فنون قانون گذاری نداشته اند و از این حیث انتقاداتی بر لایحه وارد دانسته شد.

متأسفانه لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» که با هدف حفظ کرامت، ایجاد حمایت و بازدارندگی در مقابل آسیب های گوناگون به زنان تدوین شده است، بدون در نظر گرفتن مبانی دینی و در مغایرت با هدف اساسی و مهم «خانواده محوری» تدوین شده است. تمامی موادی که حمایت افراطی از یک عضو خانواده را بر حمایت از کانون خانواده ترجیح داده است، می تواند مصداق این مغایرت باشد.

۴. مهم ترین اشکال وارد بر لایحه، مسئله شناسی ناصواب و بی توجهی به فرهنگ دینی جامعه ی ایرانی است. به نظر می رسد، لایحه ی مزبور متأثر از اسناد بین المللی و در امتداد رویکردهای جنسیت گرایانه ی غربی تدوین شده است که تردیدهای جدی را در خصوص «ضرورت» تصویب چنین لایحه ای ایجاد می کند.

۵. عمده دلیل مخالفت ها با این لایحه طرح مسائلی بود که مغایر با شرع، موجب برهم زدن نظم و نظام خانواده و یا الگوبرداری از طرح های توسعه ای بانوان در کشورهای غربی تشخیص داده شد. اگرچه این مسائل در بعضی تغییرات لایحه نمود داشت و نگرانی افراد مخالف چندان هم بیراه نبود، اما با روی کار آمدن دولت سیزدهم و مجلس همسو با آرمان های نظام و انقلاب بسیاری از مفاد حساسیت برانگیز این لایحه حذف و یا تعدیل شد و سعی شد مفاد آن با قوانین شرع تضادی نداشته و هم چنین با عرف جامعه ایرانی تطابق داشته باشد.

۶. آزادی لیبرالیستی: در این تفکر، آزادی پیوند عمیقی با فردگرایی دارد. چنان که انسان ها آزادند کاری را که تمایل دارند، انجام دهند. حد این آزادی نیز آزادی

دیگران است برای مثال در ماده (۵۷) لایحه، زن در نهایت با حکم دادگاه و بدون رضایت شوهر می تواند از کشور خارج شود. آیا به راستی، عاقبت این زندگی پس از خروج زن از کشور محل توجه بوده است؟

• پیشنهادات

۱. اصلاح ماده ۵۷ - زنانی که برای خروج از کشور نیاز به اذن همسر دارند، در صورت خودداری غیرموجه وی از اعطای اذن، میتوانند ضمن تقدیم دادخواست، مدارک و مستندات خود مبنی بر ضرورت خروج از کشور را به دادگاه خانواده تسلیم کنند. دادگاه خارج از نوبت نسبت به موضوع رسیدگی کرده و در صورت احراز ضرورت امر، عندالزوم پس از اخذ تأمین مناسب، اذن خروج از کشور با ذکر مدت و دفعات سفر خواهد داد.

۲. پیشنهاد می شود در تدوین قانون جامع باید به موازین شرع، که اصلی ترین منشأ قانون گذاری در نظام جمهوری اسلامی است، التفات شده و اسناد بالادستی ملی از جمله سیاست های کلی خانواده، سیاست های کلی جمعیت، سیاست های کلی نظام قانون گذاری، منشور حقوق و مسئولیت های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران و مانند این ها، محل توجه قرار گیرد.

۳. همچنین لایحه با بهره گیری از اسناد بالادستی، ملی مبتنی بر باورهای جامعه ایرانی اسلامی با حفظ احترام خرده فرهنگ های ایرانی با توجه به اصول تنقیحی قوانین و مقررات و با اهتمام به رویکرد حبس زدایی بازنویسی شود.



پاسخ به شبهه نواقص العقول بودن زنان

در خطبه ۸۰ نهج البلاغه

می نمایند. علت این که سید رضی سند این کلام را ذکر ننموده است، این است که یک موضوع بدیهی می باشد.

۲) شأن صدور:

یکی دیگر از جهات لازم برای بررسی یک کلام، این است که آن کلام توسط چه کسی، به چه صورتی، در چه موقعیتی و... از متکلم صادر شده است؟ که جهت دانستن این مطلب لازم است به تاریخ تسلط کامل داشته باشیم. این که امیرالمومنین (ع) می فرمایند با زنان مشورت نکنید، منظور زنان دوره جاهلیت است که به سبب شرایط حاکم در فضای آن جامعه، امر به ممنوعیت آن نموده اند و این امر به طور مطلق برای سایر ادوار بیان نگشته است.

لازم به ذکر است که این سخن، مربوط به زمان بعد از جنگ جمل می باشد. همچنان که ابن ابی الحدید، متکلم معتزلی اهل سنت و از مفسران نهج البلاغه گفته است: این خطبه تعریضی به رفتار عایشه است.

(ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۱۴)

حال آن که می دانیم حضرت (ع) در این جنگ می توانستند، همسر پیامبر (ص) را به سبب بغی، اعدام نمایند در حالی که ضرری که با این مجازات برای جامعه پدید می آمد به مراتب از نفع آن بیشتر بود، لذا فرمودند تا توسط ۴۰ نفر محترمانه از بصره تا مدینه وی را ببرند که این ۴۰ نفر، زنان حاضر در سپاه حضرت (ع) بودند. لذا اگر به زنان اهمیت داده نمی شد، در سپاه ایشان حضور نداشتند.

۳) وجود یا عدم وجود معارض:

برای معنی کردن یک حدیث، لازم است بدانیم که آیا در

سوال: اسلام یک دین مردسالار است و به زن توجه نکرده است و او را یک موجود درجه دومی می داند. همچنان که در خطبه ۸۰ نهج البلاغه امیرالمومنین (ع) می فرمایند: **مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْخُطُوبِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ.**

اما کاستی ایمان آنها، به دلیل آن است که از نماز و روزه در ایام عادت باز می مانند، و گواه کاستی عقول آنان این است که شهادت دو نفر از آنان همچون شهادت یک مرد است، و اما کاستی بهره اقتصادی آنها دلیلش این است که سهم ارث آنان، نصف سهم مردان است.

پاسخ: برای پاسخ به این خطبه که به خطبه نواقص العقول معروف است، لازم می آید که جواب هایی را اجمالاً و تفصیلاً بیان نماییم.

• پاسخ اجمالی به کل سوال:

برای درک یک سخن و حدیث ضرورت دارد که به مواردی چند از موارد مذکور ذیل توجه نماییم:

۱) اصل صدور:

جهت بررسی یک حدیث، ما از علوم رجال و درایه استفاده می کنیم.

علم رجال، علمی است که در آن وثاقت راویان و در علم درایه سلسله سندها و زنجیره های حدیث مورد بررسی واقع می گردد. لذا هر حدیثی را نمی توان پذیرفت. حال آن که این کلام، از نظر سند، ایرادی ندارد و عمل مشهور، منجر ضعف سند است و فقها بدان استناد

• حکمت ۶۱ نهج البلاغه: می فرمایند زن عقرب است یعنی زن برای مرد مثل عقرب برای انسان است که زن با محبت مرد را از پای می اندازد. لذا نباید از همه الفاظ معنای بد به ذهن متبادر گردد.

تفاوت نقص و عیب

میان عیب و نقص تفاوت وجود دارد. نقص یعنی نداشتن کارکرد دیگری و عیب یعنی از دیت دادن کارکرد خود. به عنوان مثال لیوان برای نوشیدن آب است و تشت برای شستن لباس. لیوان کارکرد تشت و تشت کارکرد لیوان را ندارد. عرب به این حالت، نقص می گوید. حال اگر لیوان لب پر گردد یا تشت سوراخ شود، بدان عیب اطلاق می گردد. چراکه دیگر کارکرد خود را از دست داده است.

عقل نظری و عملی

عقل نظری، عقل هست و نیست ها و عقل شناخت است که میان زن و مرد مساوی است. چراکه هر دو

میان احادیث و روایات، معارضی دارد یا خیر؟ می دانین که در سایر کلام ایشان، شاهد معارض هستیم.

الف- نامه ۳۱ نهج البلاغه:

« المرأة ریحانة وليست بقهرمانة » که حضرت (ع) زن را گلی خوشبو می دانند که نباید کار جسمی سنگین انجام دهد.

ب- حضرت (ع) فردای ازدواجشان، در مورد همسر خود فرمودند: «نعم العون على طاعة الله».

ج- لقب حضرت زینب (س): لقب عقيله، هم صفت مشابه و هم صیغه ی مبالغه می باشد که معنای آن یعنی بسیار عاقل همیشه عاقل، درحالی که ایشان نیز زن هستند و این موارد یاد شده با نواقص العقول در تعارض اند.

د- آیات قرآن: در آیه ۳۰ سوره بقره، خداوند انسان را خلیفه می داند و در جاهای مختلف اشاره به تعقل و تفکر شده است. همچنین هدف از خلقت، ليعبدون می باشد که لازمه ی ليعبدون، ليعرفون است.

حال چگونه زن می تواند ناقص العقل باشد، درحالی که باید به معرفت جهت بندگی برسد؟

م- روایت پیامبر (ص): «المرأة سيدة بيتها» که زن را آقای خانه می دانند.

۴) بررسی دلالت کلام:

الف- پرهیز از قرائت و فهم فارسی زبان عربی:

• خطبه ۵ نهج البلاغه: در این خطبه

لفظ صَبَّع به معانی گفتار استفاده

شده است که در آن زمان گفتار نماد

بی اطلاعی است. چیزی که امروزه ما به

کبک اطلاق می کنیم. (مثل کبک سر خود

را در برف کردن)

• خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه: مثل بچه شتری

که دنبال مادر خویش می رود به این

معناست که دقیقا جا پای آن فرد

می گذارد.



علوم را کسب می نمایند. اما عقل عملی، عقل بایدها و نبایدها برای سیاست، مدیریت و... است که به طور بالقوه در مرد بیشتر است. زیرا تکالیفی چون نان آوری و... به مردان داده شده است و به جهت تلازم میان حق و تکلیف، لازم است که این حق عقل عملی به او عطا شود. حال این حق به طور بالقوه است، زیرا ممکن است مردی آن را بالفعل نموده یا ننموده باشد. همچنان که گاهی در حوزه اجتماعی و سازمانی، یک زن بهتر می تواند عمل کند و یک مرد آن را بالفعل نکرده است. با مطالب بیان شده در تفاوت نقص و عیب و مطالب این قسمت، به این مهم دست می یابیم که زنان، کارکرد مردانه ندارند و هن نواقص العقول یعنی زن دارای ۴۰ درصد عقل، ۵۰ درصد عاطفه و ۱۰ درصد وهم و خیال است. همچنین مرد نیز کارکرد زنانه ندارد و هم نواقص العواطف یعنی دارای ۵۰ درصد عقل، ۴۰ درصد عاطفه و ۱۰ درصد وهم و خیال است. این مطلب بیانگر آن است که نقص در زبان عربی یعنی زن و مرد کارکرد یکدیگر را ندارند و منظور از بیشتر بودن عقل در مردان عقل عملی است.

می دانیم که هدف از آفرینش، لیبعدون و عبادت است که رقت قلب، سرعت بندگی را بالا می برد. هرچند که این رقت قلب، سبب آسیب پذیری بیشتر نیز می باشد. لذا اگر بخواهیم پاسخی به این مطلب دهیم که آیا عقل بهتر است یا عاطفه؟ در می یابیم که اگر برای رسیدن به هدف خلقت است، عاطفه موجب سرعت در رسیدن به هدف می گردد.

پاسخ تفصیلی به سوال هُنَّ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ

برخی معتقدند که استفاده از ضمیر هن صحیح نیست و اگر منظور فقط یک شخص بوده است، باید از ضمیر هی استفاده می شد. علت استفاده از ضمیر جمع هن، در زبان عربی، معانی متعددی دارد آنچنان که از حروف جر، مثل من، معانی متعددی استفاده می گردد. در زبان عربی استفاده از جمع یا برای اجمال که کلی می باشد استفاده می گردد که منجر به ابهام در کلام می باشد. آن چنان که در آیه ۵۵ سوره مائده از ضمیر جمع استفاده شده است. یا برای تحقیر از جمع استفاده می شود. هم چنین در پاسخ به گواه کاستی عقول آنان این است که شهادت دو نفر از آنان همچون شهادت یک مرد است، می گوئیم: شهادت امری عقلی نیست بلکه امری حسی است. ما با دیدن واقعه، شهادت به رخداد آن می دهیم. لذا ارتباطی به ناقص العقل بودن ندارد.

هُنَّ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ

کاستی ایمان زنان، به دلیل آن است که از نماز و روزه در ایام عادت باز می مانند.

پاسخ:

الف- زنان زودتر از مردان به سن تکلیف می رسند و به عبادت می پردازند.

ب- می توانند در ایام عادت نیز در محراب به عبادت پردازند و منعی ندارد بلکه مورد تشویق شارع نیز می باشد. ج- کمیت در عبادت مهم نیست.

د- خود خداوند متعال در آیه ۲۲۲ سوره بقره، پیرامون این موضوع دستوراتی را بیان فرموده است و خود ایشان این ایام را قرار داده است.

لذا با این دلایل، این که زنان ناقص الایمانند نیز نقص می گردد چرا که ملاک برتری برای زن و مرد، تقواست. (۱۳ حجرات)

هُنَّ نَوَاقِصُ الْحُطُوظِ

کاستی بهره اقتصادی آنها دلیلش این است که سهم ارث آنان، نصف سهم مردان است.

پاسخ: در روایتی، ابن ابی العوجاء به یکی از اصحاب به امام صادق (ع) به نام هشام بن سالم گفت:

«وَعَنْهُ: عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامَ وَ حَمَّادٍ، عَنِ الْأَحْوَلِ، قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ: مَا بَالُ الْمَرْأَةِ الْمُسْكِينَةِ الضَّعِيفَةِ تَأْخُذُ سَهْمًا وَاحِدًا، وَ يَأْخُذُ الرَّجُلُ سَهْمَيْنِ قَالَ: فَذَكَرَ ذَلِكَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَقَالَ: «إِنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ عَلَيْهَا جِهَادٌ وَلَا نَفَقَةٌ وَلَا مَعْقَلَةٌ، فَإِنَّمَا ذَلِكَ عَلَى الرَّجُلِ، فَيَذَلُّكَ جُعَلٌ لِلْمَرْأَةِ سَهْمًا وَلِلرَّجُلِ سَهْمَيْنِ».

در این روایت امام (ع) در جواب کسی که می پرسد چرا ارث زن نصف مرد است، صراحتاً علت این امر بیان شده است.

ایشان می فرمایند که زن، وظیفه دادن نفقه، جهاد و دیه عاقله ندارد و کلیه موارد مذکور تکلیف مرد است. به علاوه آن که مهریه نیز از تکالیف مرد و حق زن است. عاقله یعنی اگر قاتلی مقتولی را به خطا بکشد و توان دادن دیه را نداشته باشد، پنجاه نفر از اقوام او روی هم پول می گذارند و دیه او را می پردازند. به این عاقله می گویند. نکته این است که زنان در عاقله وظیفه ای ندارند. پس اسلام بار عاقله را از دوش زن برداشته است و لازم نیست آنها پول بدهند. لذا در اعطاء نفقه و مهر به زن، نصف بودن ارث جبران می گردد.

گزیده ای از پایان نامه دفاع شده با موضوع

تحلیل سند تحول بنیادین آموزش و پرورش از منظر فقه تربیتی

فقه التربیه این است که فقه شیعه به عنوان دامنه فراگیری از احکام، شکل دهنده و جهت دهنده رفتار دینی مکلفان و دین مداران است.

بنابراین فقه تربیتی به عنوان کامل ترین مرجع با شناخت جامعی که بر روی انسان داشته است به بهترین شکل بحث تربیت انسان را مطرح می کند و به تمامی ساحت های تربیتی انسان از جمله ساحت های؛ اعتقادی، عبادی، اخلاقی، عاطفی، جسمی، جنسی، اقتصادی، اجتماعی، علمی و هنری پرداخته است.

در عصر حاضر، نهاد آموزش و پرورش یکی از مهم ترین متولیان تربیت انسان است که ساز و کارهای آن در فرآیند تربیت انسان اثرگذار است. چرا که طفل از ۶ سالگی وارد این فرآیند تربیتی می شود و تا ۱۸ سالگی در این سیستم تحت تعلیم و تربیت قرار می گیرد.

بنابراین نقش نظام آموزش و پرورش را در فرآیند تربیتی نباید کمتر از خانواده دانست. بلکه می توان چنین گفت که اگر ساز و کارهای تعلیم و تربیت در نظام خانواده و نظام آموزشی در راستای هم قرار بگیرند، نتیجه ی فوق العاده ای را می توان مشاهده کرد.

نظام آموزش و پرورش به عنوان یکی از مهم ترین نظام ها و یک نهاد فرهنگی و اجتماعی، نقشی اساسی

یکی از اساسی ترین و ابتدایی ترین نیازهای زندگی بشری مقوله تربیت است. تربیت لازمه جدایی ناپذیر زندگی بوده و انسان تنها زمانی به عنوان موجودی هدفمند به آرمان های خود دست پیدا می کند و به قله رفیع سعادت مطلوب خویش نائل می شود که تربیت او صحیح و بر اساس مبانی اصیل باشد.

به همین خاطر همه ی ادیان و مذاهب و ممالک و مکاتب، برای تربیت انسان در دوران کودکی و نوجوانی به دلایل متعدد، اهمیت ویژه ای قائل اند. در این رهگذر، دین اسلام به عنوان کامل ترین و پویاترین دین در قالب آموزه های قرآنی و سیره معصومین (سلام الله علیهم) بر تربیت حتی قبل از تولد و دوران طفولیت و نوجوانی تأکید فراوان دارد و آن را از تکالیف متولیان تربیت از جمله پدر و مادر و از حقوق فرزندان می داند. پس از معصومین (سلام الله علیهم)، علما و فقهای شیعه با بهره گیری از اصول و شیوه های تربیتی موجود در کلام الله مجید و بیانات ائمه معصومین (سلام الله علیهم) بحث انسان پروری را بسط داده و تمام جوانب آن را شرح داده اند.

فقه تربیتی یکی از نخستین قلمروهای نوین در گستره علوم تربیتی اسلامی است. پیش فرض اساسی



و مهم در فرآیند پرورش نیروی انسانی و تولید سرمایه اجتماعی و فرهنگی و نهایتاً رشد و تعالی کشور ایفای کند. اصول حاکم بر آموزش و پرورش امروز، آینه آینده کشور است. بنابراین باید توجه داشت که این سیستم منطبق بر اصول و آموزه های مکتب فقهی اسلام باشد تا تربیت مطلوب یک جامعه ناب اسلامی محقق شود.

به همین منظور در سال ۱۳۹۰ش سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به عنوان نقشه راه و قانون اساسی نظام تعلیم و تربیت با ادعای بهره گیری از آموزه های قرآن کریم، منابع اسلامی، سیره زندگانی و شیوه ی هدایتی و تربیتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (سلام الله علیهم)، ساحت های مختلف تربیتی و قوانین حقوقی جمهوری اسلامی ایران تصویب شد. این سند با آراء و نظرات کارشناسان و پژوهشگران و متخصصین مدون شده است و همین امر سبب شده است که سند از قوای علمی خوبی برخوردار باشد.

منتهی نقدهایی بر سند وارد است که در صورت رفع آن، سند قابل دفاع بوده و ارزش و جایگاه آن محفوظ خواهند ماند. در این قسمت از پژوهش قصد داریم برخی از این نقدها را مطرح نماییم.

ایرادهای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

۱. سند از انسجام و نظم خوبی برخوردار نبوده و همین امر سبب شده است که در سامانه سند تحول بنیادین، فایل های متعددی جهت تبیین ابعاد مختلف سند بارگزاری شود تا مخاطبین فحوای کلام را دریابند.

۲. در نگاشتن سند به برخی مبانی فقه تربیتی توجه کافی نشده و برخی موارد از دید نویسندگان مغفول مانده است.

۳. از آنجایی که سند مزبور قرار است نقشه راه متولیان تربیت باشد باید به گونه ای نگاشته شود که برای متولیان قابل فهم و درک باشد تا بتوانند به خوبی اهداف و راهبردها و راهکارها را دریابند. به بیان دیگر لازم است تا حقوق و تکالیف هر یک از متولیان

به تفکیک و دقیق بیان شود.

۴. با مطالعه دقیق سند می توان دریافت که نقش خانواده در سند تحول بنیادین، بیشتر مکمل و یا در حقیقت کمک کننده به سایر نهادهای تعلیم و تربیت از جمله مدرسه است و علی رغم بندهایی که تاکید به افزایش مشارکت خانواده در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی دارند، با راهکارهای بیان شده در سند، خانواده نقش مهم تربیتی خود را گام به گام، به نظام آموزشی برون سپاری می کند و نقش خانواده در تربیت آرام آرام کمرنگ می شود.

۵. از دیگر نکات مهم روش های تربیت در عملیات های اجرایی است. جهت ایجاد تحول در سیستم آموزشی و تحقق حیات طیبه برای متریان، لازم است نظام آموزشی از الگوهای کهنه و ناکارآمد دوری کند و با توجه به تغییر نسل متریان و تفاوت در استعدادها و علایق و سلیق، روش های موثر و خلاقانه را برای پیشبرد اهداف در نظر بگیرد.

۶. از دیگر ضعف هایی که در خصوص سند تحول بنیادین آموزش و پرورش می توان به آن اشاره کرد خلط وظایف خانواده و مربیان و معلمان و وزارت آموزش و پرورش است. در سند موجود وظایف هر یک از متولیان امر تربیت به خوبی روشن نیست و در حقیقت تفکیکی در وظایف برای هر یک از این نقش ها صورت نگرفته است. در حالی که وظایف والدین با مربیان و معلمان قطعاً تفاوت هایی دارد که بهتر بود راهکارها و عملیات های اجرایی هر یک از متولیان در هر فصل به صورت جداگانه ذکر شود و به بیان دیگر در کنار بیان نظریات نیل به حیات طیبه، راهکارهای اجرایی و عملیاتی شدن دقیق تر و شفاف تر ذکر میشود.

پیشنهادات

در حال حاضر در نظام آموزش و پرورش کشور با توجه به اهمیت بحث تعلیم و تربیت نیروی انسانی، در کنار اسنادی که راهبردهای کلی را مطرح می نمایند قطعاً



فصلی در اسناد آموزشی برای اجرایی شدن راهبردها مورد نیاز است. از این رو با توجه به مطالعات صورت گرفته روی سند تحول بنیادین آوپ، پیشنهادات در راستای اجرایی و عملیاتی شدن نظریات مطرح شده، در سند می باشد.

- برخی از ساحات شش گانه با یکدیگر جمع بسته شده اند درحالی که هر یک مربوط به یک جنبه وجودی انسان می باشد و در فقه تربیتی نکات خاص خود را دارد. بهتر است این ساحات از یکدیگر تفکیک شده و برای تربیت و پرورش هر یک از ساحات راهکار عملی جداگانه بیان شود. به عنوان مثال ساحت جنسی و ساحت عاطفی به عنوان دو ساحت جداگانه باید در نظر گرفته شود و برای تربیت هر یک مستقلاً هدف گذاری شود.

- در راستای پیشنهاد قبلی، راهکارها و عملیات های اجرایی را می توان به صورت تفکیک شده مبتنی بر رشد و پرورش هر یک از ساحات وجودی انسان مطرح کرد تا هم سند از انسجام و نظم برخوردار گردد و هم راهکارها برای متولیان تربیت ملموس و روشن باشد.

- در صورتی که سند حاضر صرفاً یک سند راهبردی است و عملیات هایی اجرایی به تفصیل در آن گنجانده نمی شود، وجود پیوستی که راهکارهای اجرایی به تفصیل و روشنی در آن آمده باشد بسیار ضروری و مورد نیاز است.

- حق و تکلیف متولیان اصلی تربیت که عبارت اند از خانواده، نهاد آوپ، نهادهای اثرگذار در امر تربیت از جمله رسانه به صورت جداگانه مطرح شود تا دایره حقوق و تکالیف متولیان با یکدیگر تداخل نداشته باشد.

- خانواده در سند تحول بنیادین به عنوان محور اصلی تربیت در نظر گرفته شود و سایر نهادها یاری گر و مکمل او در تعلیم و تربیت قرار بگیرند.

- سند عمدتاً به عملکرد بخش دولتی نظام تربیتی پرداخته است و به چگونگی ارتباط این بخش با بخش غیردولتی و خانواده که محور اصلی تربیت

است به وضوح پرداخته است.

- شاخصه های نیروی انسانی شاغل در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی بر اساس معیارهای اسلامی تبیین شود و در مصاحبه های استخدامی معلمان و مربیان مورد توجه قرار گیرد.

- نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی، از توسعه و گسترش مدارس غیردولتی و تشویق به آن خودداری نماید چرا که راه حل تحول در نظام آموزشی و تحقق حیات طیبه با این راهکار همخوانی ندارد.

- در بیان راهکارها، از الگوهای کهنه و ناکارآمد دوری شود و با توجه به تغییر نسل متربیان و تفاوت در استعدادها و علایق و سلیق روش های موثر و خلاقانه برای پیش برد اهداف در نظر گرفته شود.

- نظارت بر عملکرد مربیان و معلمان و مدیران نظام تعلیم و تربیت به صورت جدی صورت بگیرد و برای ترک فعل آنان ضمانت اجرایی در نظر گرفته شود.

یکی از مهم ترین مسائلی که تا محقق نشود سند قابلیت اجرایی شدن ندارد ممتاز بودن معلمان و مربیان و مدیران نظام تعلیم و تربیت در تخصص و رشد و خلق و خو و در حقیقت الگوی کامل بودن است. برای ایجاد تحول واقعی در نظام تعلیم و تربیت توجه ویژه به ویژگیهای معلمان و مربیانی که به عنوان متولی امر تربیت جذب این سیستم می شوند حائز اهمیت است. معلم و مربی و مدیری که در جنبه هایی از ساحات وجودی اش رشد نیافته است طبیعتاً نمی تواند به کودکان و نوجوانان در مسیر رشد کمک کند و همین امر سبب اختلال در سیستم آموزشی می شود. چرا که دانش آموزان، معلمان و مربیان خود را به خصوص در سنین ابتدایی الگوی عملی و رفتاری خود می دانند، پس بسیار مهم است که این الگو چه کسی است!؟

بارف نقایص و ضعف های موجود که برخی صاحب نظران نیز به آن اشاره کرده اند، پشتوانه اجرایی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش تقویت شده و قابلیت دفاع از این سند ملی افزایش می یابد.



بررسی آیه

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»

مبتهنی بر فقه و حقوق ایران

محدثه ملک زاده

دانشجو کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی

در ادامه به علت سپردن ریاست خانواده به زوج می پردازیم و آن این است که طبق عرف و سنت کشور ما این مسئولیت به عهده آقایان است همچنین به دلیل اینکه آقایان توانایی و قدرت جسمی و روحی بیشتری به علت حضور بیشتر در اجتماع دارند نسبت به خانم‌ها دارند می توان آن را به عنوان دلیل دیگری دانست اما با نگاهی دقیق تر به جوامع امروزی شاهد آن هستیم که خانم‌های بیشتری نسبت به قبل در حال اشتغال هستند و حضور آنها در اجتماع بیشتر و گرمتر از قبل است و شاید می توان گفت که در اکثر خانواده‌ها زوجه نسبت به زوج مسئولیت سنگین تری دارد حتی در بعضی از موارد مادر خانواده به تنهایی بار خانواده را به دوش می کشد پس باید به دلایل ریاست مردان بر خانواده تحمل بیشتری کرد و دقیق تر به این موضوع رسیدگی کرد. حال به بررسی برخی از آثار ریاست شوهر بر خانواده می پردازیم:

۱. تعیین مسکن
۲. شغل زن
۳. تمکین زن

• تعیین مسکن

ماده ۱۱۴۱ قانون مدنی زن: باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.

چیزی که از این ماده برمی آید آن است که زوج باید

یکی از سنت‌های دیرینه در کشورهای اسلامی ازدواج با همان نکاح است که هر مرد و زنی که ازدواج کنند دارای حقوق و تکالیفی هستند و در پی ازدواج آثاری نیز نمایان می شوند یکی از آثار ازدواج ریاست شوهر بر خانواده است از زمان‌های قدیم تا به الان خانواده محل آرامش و صفا و صمیمیت است و زوج و زوجه باید در زندگی خود به صورت اشتراکی تصمیم‌گیری کنند و مسائل خود را حل کنند.

اما گاهی بین آن دو نفر هم اختلاف نظر و عقیده پیش می آید که در این مواقع طبق ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی و آیه ۳۴ سوره نساء قرآن کریم نظر زوج بر زوجه مقدم خواهد بود و دلیل این امر ریاست او بر خانواده است اما آقایان باید توجه داشته باشند که نمی توانند از این طریق سوء استفاده کرده و همسرشان را از حقوقی که متعلق به اوست منع کنند در چنین صورتی آن را سوء معاشرت نامیده و زوجه می تواند با مراجعه به دادگاه حقوق خود را طلب کند چراکه قوام در معنای لغوی در زبان عرب، به چوبی که کنار نهال قرار می دهند تا آن نهال به آن تکیه کند، اطلاق می گردد.

لذا تنها معیار برتری افراد، تقواست (آیه ۱۳ سوره حجرات) و نمی توان به سبب قوامیت و ریاست بر خانواده به برتر بودن مرد از زن، از نظر فضیلت حکم نمود. این برتری از آن جهت است که هر گروه و نهادی محتاج یک مدیر می باشد که پس از در نظر گرفتن نظرات و مشورت با اعضای خود، تصمیم نهایی را بگیرد.

• تمکین زن

تمکین دارای دو معنای عام و خاص است. معنای خاص آن همان رابطه جنسی بین زوجین است ولی مقصود از تمکین در اینجا به معنای عام است یعنی زن باید ریاست شوهر بر خانواده را بپذیرد و از او اطاعت کند اما این بدان معنا نیست که زوج هر خواسته نامتعارف داشته باشد زن آن را انجام دهد در این صورت رفتار او سوء معاشرت است. و خوب است بدانیم که اگر زوجه از همسر خودش اطاعت نکند و نافرمانی کند به او ناشزه و به رفتار او نشوز می‌گویند.

و سخن آخر اینکه طبق عرف و قانون اسلامی کسی که باید ریاست اصلی خانواده را بر عهده داشته باشد زوج است که در پی این وظیفه مسئولیت‌های متعددی دارد و موارد بسیاری را باید رعایت کند. همچنین است که در برخی موارد زوجه نیز استثنائاتی دارد و می‌تواند همسرش را در این وظیفه یاری دهد. همه این موارد باعث می‌شوند که خانواده محیطی گرم و سرشار از صفا و صمیمیت باشد.

مکانی را که در آن زندگی کنند را مشخص کند و زوجه نمی‌تواند در این باره چیزی بگوید مگر آنکه در ضمن عقد نکاح یا در قرارداد مستقل دیگری این اجازه و اختیار به زوجه داده شود که مسکن را او تعیین کند.

و با نگاهی به ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می‌تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مزه ضرر مزبور محکمه حاکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.

پس اگر زن اختیار تعیین مسکن را نداشته باشد ولی در منزلی که زوج معین کرده ضرری به او می‌رسد البته که آن ضرر باید به گونه‌ای باشد که عادتاً نتوان آن را تحمل کرد می‌تواند مسکن جداگانه بخواهد یا برای تعیین تکلیف قطعی به دادگاه مراجعه کند.

• شغل زن

اولین سوالی که به ذهن هر کسی می‌رسد این است که آیا ازدواج باعث می‌شود زن دیگر کار نکند؟ برای جواب این سوال خوب است که نگاهی به ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی بیندازیم: شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

بنابراین ماده شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافع مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

واضح است که زوج نمی‌تواند به هر علتی که پایه و اساس محکمی ندارد مانع اشتغال همسرش شود و دلیلی که دارد باید بر خلاف مصالح خانوادگی خود و زن باشد تشخیص این امر با عرف است چرا که نسبت به هر خانواده شرایط زمان و مکان فرق می‌کند.

فاطمه عزیز الهی
کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی
استاد راهنما: دکتر فریبا حاجیعلی
استاد مشاور: دکتر فاطمه ابراهیمی ورکیانی



گزیده ای از پایان نامه دفاع شده با موضوع

بازنگری مفهوم و مصادیق خشونت

علیه زوجه توسط زوج

از منظر فقه اسلامی و کنوانسیون های بین المللی

علیه زنان از جمله موارد ناقض حقوق بشر بوده که در صحنه تمامی جوامع وجود دارد و منتج به تضییع حقوق زنان می شود. یکی از اشکال خشونت علیه زنان خشونت علیه زوجه توسط زوج است که در حیطه خانواده رخ می دهد و به جهت حریم خانواده در بسیاری از موارد امکان ظهور و بروز ندارد، ضمن اینکه در بسیاری موارد هم به سبب فرهنگ ها و باورهای مختلف به آن توجهی

یکی از پدیده های شایع در همه جوامع، پدیده خشونت علیه زنان است که علیرغم جهد و کوشش بسیار در عرصه های داخلی و بین الملل همچنان در حال گسترش است و انحاء مختلفی دارد اما خشونت علیه زنان به ویژه در حیطه خانواده افزون بر اینکه در اجتماع تاثیر ویرانگر خواهد داشت، در تضاد با جایگاه و شأن و مرتبت انسانی زن می باشد. از طرفی نیز خشونت

نفسه و جرم انگاری در خصوص آن نیز صورت نگرفته است؛ همین امر موجب استفاده سوء زوج از برخی از حقوق خویش شده است. بدون شک ادیان و فرهنگ ها در جهت جلوگیری از این خشونت نقشی تاثیرگذار دارند. آنچه که در ثبات و پایداری نهاد خانواده و ارتباط میان زوجین تاثیر به سزایی دارد، مراعات اخلاق و انصاف میان زوجین می باشد. چرا که ارتباط صحیح و پسندیده میان زوجین، سنگ بنا و محور ارتباط میان آنان و همچنین تک تک اعضای خانواده را تشکیل می دهد و چنانچه این ارتباط به وجه نیکو و احسن باشد افزون بر شکل گیری محیط خانواده مبتنی بر محبت، عطف و گذشت و سازگاری، سبب شکل گیری نسلی سالم و به دنبال آن جامعه ای اخلاق مدار و بر پایه عدالت و رعایت حقوق، می شود.

برای حصول این نتیجه بایستی مبنای آن به درستی پی ریزی شود و مهم ترین مسئله در این خصوص، مراعات حقوق میان زوجین و ایفای وظایف آنها نسبت به یکدیگر می باشد؛ به جهت اینکه با انشای عقد نکاح میان زن و مرد، حقوق و وظایفی به صورت متقابل بر عهده زوجین قرار می گیرد که هر دو موظف به مراعات و انجام آن ها هستند و چنانچه هر یک حقوق دیگری را نقض کرده و یا از ایفای وظایف خود امتناع ورزند مطابق با شریعت اسلام و قوانین موضوعه، اقداماتی در راستای احقاق حقوق و یا تادیب آنان وضع شده است.

یکی از مهم ترین موارد نقض این حقوق و وظایف، اعمال خشونت توسط هر یک از زوجین می باشد به نحوی که زوج یا زوجه از حقوق خود استفاده سوء نماید و از ایفای وظایف خود ممانعت کند و یا حقوق همسرش

را تضییع نماید. این خشونت مبتنی بر فرهنگ ها و اقلیم های متفاوت، می تواند انواع و مصادیق مختلفی داشته باشد. با این وجود در تبیین کلی مفهوم آن میان ملل مختلف توافق نظر وجود دارد اما مصادیق و معیارهای تشخیص آن گوناگون است.

از طرفی نیز وقوع خشونت ممکن است از سوی زوج یا زوجه صورت گیرد. اما آنچه که سبب شده است تا در این پژوهش منحصرأ به خشونت هایی که علیه زوجه از سوی زوج رخ می دهد، پردازیم این است که زنان از دوران گذشته تا دوران معاصر نسبت به مردان بیشتر مورد ظلم قرار گرفته اند و از بدیهی ترین حقوق خود محروم شده اند؛ علیرغم اینکه در ادیان الهی و به خصوص شریعت اسلام بر رعایت حقوق و برخورد پسندیده با آنان تاکید شده است و در طی سال های اخیر در جوامع بین الملل نیز احقاق حقوق زنان همواره یکی از موضوعات مورد بحث بوده و در جهت رفع موارد نقض حقوق آنان تلاش شده است، و به جهت آن که مسئله خشونت علیه زنان و به خصوص زوجه همواره در تمامی جوامع بروز و ظهور داشته و نیز به سبب تاثیرگذاری در اجتماع همواره به صورت موضوعی قابل توجه مطرح بوده است و تاکنون نیز ابعاد خشونت علیه زوجه در اجتماع تا حدودی شناخته شده است و برخی از جوامع سعی بر رعایت آن و عدم تضییع حقوق زنان دارند با این حال این مسئله نه تنها متوقف نشده بلکه همچنان در حال ازدیاد است.

از طرفی نیز اغلب فعالیت های انجام شده در راستای احقاق حقوق زنان، تنها به نقش اجتماعی آنان منحصر بوده و نهایتاً به جایگاه زن در خانواده نیز به صورت محدود پرداخته شده است و در اکثر موارد به

STOP!
VIOLENCE AGAINST WOMEN



زن در جایگاه زوجه، احقاق حقوق وی در این کسوت و عدم تضييع حقوق او توسط زوج توجه کافی نشده است. از سویی دیگر نیز با اینکه شریعت اسلام و سایر ادیان الهی به نقش زن در جایگاه زوجه التفات نموده اند، جوامع غربی و سازمان های بین المللی با تلاش های حداقلی خود و در جهت رسیدن به منافع خویش، مدعی احقاق حقوق زنان و اعطای آزادی و تساوی حقوق آنان با مردان بوده و تضييع حقوق زن در کسوت زوجه توسط ادیان و به خصوص شریعت اسلام و فقه اسلامی را ادعا و بیان می کنند. از آنجا که زوجین نسبت به یکدیگر حقوق و وظایفی دارند این حقوق و تکالیف در قالب روابط خانوادگی شکل می گیرد و هر یک از آنها بایستی به وظایف خود آگاه بوده و حقوق دیگران را محترم بشمرند.

در نصوص شریعت اسلام بر مسئولیت پذیری و انجام وظایف زوجین نسبت به یکدیگر تاکید شده است به سبب اینکه، چنانچه به درستی این وظایف انجام شود، حقوق همه افراد مراعات می شود. افزون بر این بسیاری از اشخاص نسبت به حدود حقوق و وظایف شرعی و قانونی خود آگاه نبوده و به آن اهتمام ندارند. در صورتی که آنچه که زمینه ساز مسئولیت پذیری و انجام درست وظایف و همچنین مراعات حقوق سایر اشخاص است، ابتدا آگاه بودن شخص از حقوق خود می باشد. این آگاهی در اجتماع و کنش و واکنش افراد جامعه نیز تاثیر به سزایی دارد اما در فضای خانواده و در قالب عقد نکاح و جایگاه زوج و زوجه اغلب نادیده گرفته می شود در حالیکه عقد نکاح مبنای تشکیل خانواده و به دنبال آن اعضای اجتماع می باشد.

آنچه که به عنوان تکالیف و تعهدات اشخاص و حقوق طرفین تبیین می شود پیش از آنکه تبیین یک مبحث حقوقی الزامی باشد، یک بحث اخلاقی است که محدوده گسترده ای از وظایف زوجین نسبت به یکدیگر را در برمی گیرد که مراعات آنها موجب پیشرفت و رشد نهاد خانواده می گردد. خشونت علیه زنان اعم از اینکه در جامعه یا در محیط خانواده رخ بدهد از مصادیق تخلف از حقوق بشر می باشد که در جوامع امروز، موارد بسیاری از پامال کردن حقوق زنان مشاهده می گردد.

مبنای شریعت اسلام، ارزش و مرتبت انسانی است که با معیار تقوا سنجیده می شود و ظواهر جسمی و نوع جنسیت انسان ها، ملاک تفضل نیست؛ افزون بر اینکه راهبرد شریعت اسلام در مواجهه با انسان ها بر پایه شفقت و رافت بوده و بر همین مبنا پذیرش اعمال خشونت آمیز علیه زنان در اسلام، قطعاً منفور تلقی می شود.

چشم انداز اسلام و نظریات او در خصوص حقوق زن و جایگاه او اعم از این که در اجتماع یا خانواده باشد و نقش او خواه در نقش زوجه باشد و یا در نقش مادر یا فرزند، تحولاتی ویژه ای در دیدگاه نسبت به زن و نقش اساسی او پدید آورد. شریعت اسلام با بیان چشم انداز خود، الگوی تازه ای را برای پیوندهای اجتماعی و غیراجتماعی با زنان قائل شد، موقعیت و منزلت انسانی آنان را تثبیت کرد و تمامی باورهای بی اساس و بیهوده سرشار از وهن و استحقار نسبت به زنان را رد نمود.

مواردی را که شریعت اسلام در نهی هر نوع خشونت علیه زنان در چارچوب خانواده و اجتماع مطرح کرد؛ تماماً مبتنی بر فطرت ذاتی انسان ها می باشد که با ظهور اسلام، متجلی شد. به عبارت دیگر، افزون بر اینکه مبنای حقوق اسلام متشکل از حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی اشخاص است، تبیین دستورها و ضوابط اخلاقی نیز تکمیل کننده آن است. در حالیکه در جوامع

و عرصه های بین المللی پس از عدم توفیق اسناد و کنوانسیون های بین المللی متعدد برای بازگرداندن حقوق زنان و نیز ناکارآمدی سیاست ها، تعهدات و قوانین تدوین شده در راستای یکسان بودن و برابری زنان با مردان در تمامی حقوق و وظایف اجتماعی، فردی و خانوادگی و همچنین با توجه به عدم التفات مفاد و مبانی اسناد، اعلامیه ها و کنوانسیون های بین المللی به خصوصیات تکوینی و ذاتی زنان و مردان که عدم تشابه حقوق و تکالیف آنان را تبعیض و بی عدالتی و تضییع حقوق زنان تلقی می کنند و با وجود اینکه برخی از تفاوت ها و توجه به آن ها در جعل حقوق و وظایف، مصداق عینی عدالت است و تضییع حقوق زنان محسوب نمی شود، بلکه در واقع ظلم به زنان و چشم پوشی از توانایی ها، تفاوت ها و ویژگی های تکوینی آنان است. و ضمن اینکه مبانی نگرشی و سیاست گذاری های بنیادین این اسناد، مبتنی بر مبانی انسان محور، فردگرایی، لذت گرایی و آزادی هادی بدون مرز فردی است، که در نهایت تضمین کننده سعادت انسان نخواهد بود و با مبانی اسلامی مبتنی بر تکریم خانواده، فداکاری و از خودگذشتگی و جمع گرایی در تضاد است. سازمان های بین المللی اخیراً با واکاوی در فرهنگ ها و ادیان مختلف و پس از فحوص و جستجو و آزمودن طرق مختلف، اخیراً مرتب زن، جایگاه و تاثیر حیاتی او در اجتماع را دریافته و در راستای اکرام و تبیین منزلت او در تمامی عرصه ها، تلاش می کنند تا در تنظیم قوانین و اسناد مختلف، بیانیه ها و کنوانسیون های بین المللی و حقوق بشر این مسئله را بگنجانند.

خشونت علیه زنان و به ویژه خشونت علیه زوجه مقوله ای اجتماعی فرهنگی است که در ضعف اخلاقی و قانونی و علل اقتصادی، روانشناختی، تربیتی و حتی فقدان سیاست گذاری های حاکمیتی و قضایی صحیح ریشه دارد. این خشونت معنا، مصداق، ابعاد و انواع گوناگون و پیچیده ای دارد که به تناسب باورها، اعتقادات و اوضاع و احوال هر جامعه ای، متفاوت بوده و طبعاً برای مقابله با آن نیاز به برنامه ریزی و فرهنگ سازی و ملاحظات قانونی منطبق با همان جامعه است. چنین خشونتی زمانی که در محیط اجتماع رخ دهد، فرهنگسازی اجتماعی را می طلبد که از طریق هماهنگی سیستم های نظارتی و دولتی تا حدی مهار پذیر خواهد بود. اما زمانی که در محیط خانواده رخ می دهد، به دلیل حرمت و قداست و خصوصی بودن فضای خانواده با

پیچیدگی های خاصی روبه رو هستیم. از سویی پنهانی بودن این خشونت از دیگران باعث باز تولید و ادامه این عمل خواهد شد، از سوی دیگر دخالت و نظارت شدید و مستقیم سیستم های قضایی موجب شکسته شدن حریم خصوصی خواهد شد. به علاوه، اهمیت جلوگیری از ظلم و خشونت علیه زنان در درون خانواده بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا خشونت خانگی علیه زنان سال ها است که به دلیل تربیت غلط و باورهای اشتباه مردان و حتی پذیرش خود زنان، بر زنان تحمیل میشود و با وجود تأکیدات دینی در آیات و روایات و سیره بزرگان و اولیا، باز هم شاهد انواع خشونت های جسمی، کلامی، روانی، عاطفی و حتی اقتصادی و ... در درون خانه هستیم تا جایی که مهمترین دفاع از حقوق زن را جلوگیری از ظلم به زن در درون خانه می دانند. در سال های اخیر مقابله با خشونت علیه زنان در دستور کار سازمان ها و نهادهای حقوق بشری و اسناد بین المللی قرار گرفته، و مقرراتی به همت این سازمان ها برای دولتهای عضو وضع شده است. اما به دلیل فقدان نظارت صحیح و ضمانت اجرای قوی و الزام آور نبودن برخی از این قوانین، در عمل شاهد رشد روزافزون خشونت علیه زنان در این جوامع هستیم.



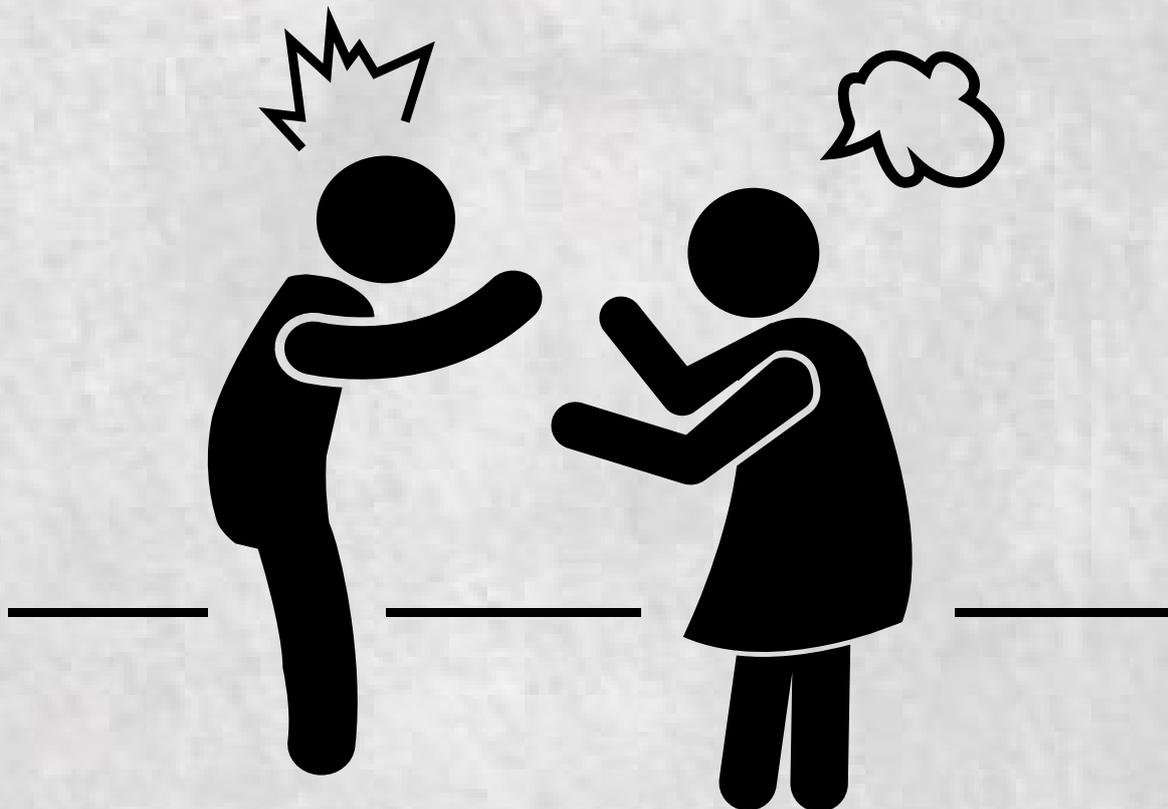
از تمام موارد فوق منتج می شود که اسلام با توجه ویژه ای که به حقوق، جایگاه و شخصیت و زن دارد، دیدگاه مبتنی بر اصل برابری در خلقت و ماهیت انسانی را تبیین می کند، ضمن اینکه بنیان اصلی خانواده را مهر و مودت میان زوجین تشکیل می دهد.

از این رو، می توان با اطمینان تبیین کرد که خشونت بدنی یا روانی علیه زنان، با اساس نصوص و محتوای کتاب، سنت و عقل در تضاد بوده و با آن سازگاری ندارد؛ از آنجا که خشونت علیه زنان نفی شده است، به طریق اولی خشونت زوج علیه زوجه نیز منتفی بوده و زوج به سبب رابطه زوجیت و حقوق و وظایفی که برعهده دارد مجاز به هرگونه سوء استفاده از حقوق خویش و هرنوع ایذاء و آزار زوجه نیست.

علاوه بر اینکه قانون گذار هم بایستی در جهت محافظت از شأن و شخصیت زوجه و نگاهداری حقوق او حمیت بورزد؛ قوانینی را در جهت عدم تضییع حقوق زن در جایگاه زوجه جعل نماید. علاوه بر اینکه زوجه را در شرایطی که مورد خشونت از سوی زوج قرار می گیرد تحت حمایت های مادی و معنوی خود قرار دهد و زمینه های حفظ حقوق او را به طرق قانونی فراهم نماید.

در جوامع بین الملل غربی علیرغم جعل قوانین متعدد و دشوار و با وجود تاکید بسیار در کنوانسیون منع

تبعیض علیه زنان، سند پکن، معاهده استانبول و مابقی معاهدات و اسناد بین المللی، خشونت علیه زنان در بستر خانواده همچنان در حال گسترش است. بر این اساس بازاندیشی در خصوص مبانی اخلاقی و اصولی که بر مبنای ذات و فطرت انسان هستند، نیاز تدوین قوانین امروز است. در بیانیه های متعدد به جهت احقاق حقوق زنان سعی بر این بوده است که صدمات ناشی از خشونت های علیه زنان به جبران نمایند اما اگر از میزان تاثیرگذاری آنها اغماض کرده و چشم پوشی نماییم این نکته قابل ذکر است که آنچه که در شریعت اسلام و حقوق و قوانین ایران راجع به این مسئله مد نظر قرار گرفته است این است که به علاج قبل از واقعه یا به عبارتی جلوگیری از وقوع این خشونت هایی که سبب تضییع حقوق زنان می شود مورد التفات قرار گرفته است همانند مراجعه به فردی که نقش حکم یا میانجی گر را دارد در زمان بروز اختلافات بین زوجین پیش از رجوع به محکمه؛ هرچند در اسناد بین المللی نیز در سالهای اخیر گروه هایی که نقش میانجی گر را ایفا می کنند برای حل اختلافات بین زوجین تشکیل شده است که شیوه آن با آنچه که در ایران انجام می گیرد متفاوت است اما با این حال می توان این مورد را شیوه چاره جویی مشترک که پیش از رجوع زوجین به محکمه کاربرد دارد، در نظر گرفت.





ذکر این مسئله نیز ضروری است که در فرهنگ مدرن غرب و در تدوین قوانین و اسناد، تلاش در راستای همسانی و تساوی بین حقوق و وظایف زن و مرد صورت گرفته است و به تفاوت های ماهوی آنها توجهی نشده است بلکه در تکاپو هستند تا زنان نیز حقوقی یکسان و مشابه با مردان داشته و این مسئله را عدالت اجتماعی قلمداد می کنند. در اغلب جوامع غربی هزینه ها و مخارج زندگی بین زوجین مشترک است و هر دو موظف هستند تا درآمد کسب کنند و مخارج زندگی را بپردازند. این موضوع با شعار حمایت و پشتیبانی از زنان و تساوی حقوق آنان با مردان در همه جنبه های فرهنگی، خانوادگی، اجتماعی و روانی مطرح شده است در حالیکه خصیصه ها و نیازهای ذاتی زنان از جمله نیاز به داشتن حامی و پشتیبانی مطمئن به ویژه در شرایط دشوار و هنگام بیماری، بارداری، وضع حمل و شیردهی در چنین شرایطی نادیده گرفته می شود زیرا که آنان ناچار هستند.

رای تامین زندگی و مایحتاج خود همپای مردان

کارهایی که مطابق با روحیات و شرایط جسمی آن ها نیست را انجام بدهند ولو در موقعیت و شرایطی نیاز به استراحت دارند و این خود موجب آسیب ها و صدمات جسمی و روانی آنها به سبب فشار کار می شود و یا ناگزیر هستند به سبب اشتغال و بار تامین زندگی از وظایف و نیاز فطری خود در جایگاه همسر و مادر صرف نظر کنند، بدین جهت که به لحاظ نظریات فمینیستی، زنان در جایگاه همسر و مادر محدود می شوند؛ در همین راستا قانون آزادی سقط جنین را وضع کرده اند که در ظاهر امر برای رها کردن زنان از محدودیت است در حالیکه ماحصل این قانون چیز جز وارد شدن صدمه جسمی و آسیب های روانی بر زنان نیست و تنها به گسترش خشونت علیه زنان منتج می گردد.

ضمن اینکه قطعاً در چنین فرایندی که تأمین زندگی میان زوجین برابر باشد می بایست قواعد حقوقی سختگیرانه تری اعمال شود و اگر نهاد خانواده تنها بر مبنای حقوق میان زوجین شکل گرفته باشد و مبنای اخلاقی کنار گذاشته شود، هر یک از زوجین براساس

منفعت و سود فردی از حقوق خود استفاده کند و یا وظایف خود را انجام دهد، خانواده به یک سیستم اداری مبدل می شود که در آن رافت و روح و گذشت وجود ندارد و تمامی افراد تنها برای رسیدن به خواسته های خود، اعمالی را انجام می دهند در نتیجه به سرعت و با کوچکترین تضاد و نزاع یا تفاوتی از هم گسسته می شود. در دیدگاه نظام حقوقی ایران که بر مبنای فقه اسلامی مدون شده است، مبنای همه قواعد پایبندی به اخلاق، حفظ شان و احترام اشخاص و کرامت انسانی آنها و رای جنسیت می باشد، از سویی نیز حفاظت از منافع و مصلحت خانواده و استمرار بقای آن، اقتضا می کند تا هر یک از اشخاص در هر نقشی که هستند دارای حقوق و وظایفی باشند و از طرفی این حقوق و وظایف به نحوی باشد که عدالت میان حقوق و وظایف تمامی افراد وجود داشته باشد و عادلانه بودن حقوق و وظایف لزوماً به معنای تساوی و برابری نیست، زیرا که زن و مرد مطابق فطرت و ذات خود دارای خصوصیات هستند که مختص آنهاست و زنان و مردان بجز نفس الهی که در میان همه آنها مشترک است، در برخی از وجوه با یکدیگر متفاوت هستند در نتیجه حقوق و وظایف آنها نیز بایستی با یکدیگر متمایز باشد؛ به همین جهت وجود سلسله مراتب در انجام وظایف میان

اعضای خانواده امری است که مطابق با ویژگی های آنها در نظر گرفته شده است. برای نمونه محول کردن ریاست خانواده به مرد که در مقابل وظیفه تامین اقتصادی زوجه و فرزندان بر عهده او می باشد وجهی با خشونت نداشته و حتی با در نظر گرفتن تفاوت های ماهیتی زن و مرد ضروری است.

علاوه بر این منطبق با اصول اسلامی مالکیت تنها مختص خداوند بوده و جسم انسان نیز ودیعه خداوند است که مدتی در اختیار انسان قرار گرفته است، بنابراین سوء استفاده از آن از منظر عقل نیز قبیح است چرا که انسان همواره در محضر خداوند است.

دیدگاه اسلام نیز نسبت به خشونت، بازدارنده است که می بایست از تعدی و ظلم جلوگیری شود و به همین جهت مبنای وضع برخی از احکام جلوگیری از وقوع خشونت یا تعدی است همانند منع کردن از آزادی در روابط جنسی مرد و زن که موجب بی تعهدی و وقوع انواع خشونت های جنسی و روانی علیه زنان می شود و مواردی دیگر؛ به ویژه اینکه در روابط بین زن و مرد، زنان به سبب خصوصیات روحی و جسمی متحمل صدمات بیشتری می شوند. به عبارتی دیگر در شریعت اسلام قوانین و حقوق و وظایف مبتنی بر فطرت انسانها و تفاوت های ذاتی و ماهیتی زن و مرد جعل شده اند.





زن در اندیشه مقام معظم رهبری «مدظله العالی»

در حرکت عظیم بیداری اسلامی، نقش زنان، یک نقش بی بدیل است. اگر زنان در حرکت اجتماعی یک ملتی حضور نداشته باشند، آن حرکت به جایی نخواهد رسید، موفق نخواهد شد. اگر زنان در یک حرکت حضور پیدا نکنند، یک حضور جدی و آگاهانه و از روی بصیرت، آن حرکت به طور مضاعف پیشرفت خواهد کرد. در این حرکت عظیم بیداری اسلامی، نقش زنان، یک نقش بی بدیل است و باید ادامه پیدا کند.

زنان هستند که همسران خود را و فرزندان خود را برای حضور در خطرناک ترین میدان ها و جبهه ها آماده می کنند و تشجیع می کنند. ما در دوران مبارزه با طاغوت در ایران و همچنین بعد از پیروزی انقلاب تا امروز، برجستگی نقش زنان را به طور واضح و ملموس مشاهده کردیم و دیدیم. اگر در جنگی که هشت سال بر ما تحمیل شد، زنان ما، بانوان کشور ما در میدان جنگ، در عرصه ی عظیم ملی حضور نمی داشتند، ما در این آزمایش دشوار و پر محنت پیروز نمی شدیم. زن ها، ما را پیروز کردند، مادران شهدا، همسران شهدا، همسران جانبازان، همسران اسرا و آزادگان ما؛ مادران اینها با صبر خود یک فضایی را در یک منطقه ی محدودی به وجود آوردند، که آن فضا جوان ها را، مردان را، به حضور مصممانه تشویق می کرد؛ و این در سراسر کشور گسترده شد و گسترده بود. نتیجه این شد که فضای کشور ما یکسره فضای مجاهدت شد، فضای فداکاری و گذشت شد؛ گذشت از جان. و پیروز شدیم. امروز در دنیای اسلام هم همین است؛ در تونس، در مصر، در لیبی، در بحرین، در یمن، در هر نقطه ی دیگر. اگر زنها در صفوف مقدم حضور خودشان را تقویت کنند و ادامه بدهند، پیروزی ها یکی پس از دیگری نصیب آنها خواهد شد. در این هیچ تردیدی نیست.

(۱۳۹۱/۴/۲۱)